

سیمین. نهمین. هشتمین.
سیمین.

(یک راه هست و آن را سه است)

خرده اوستا

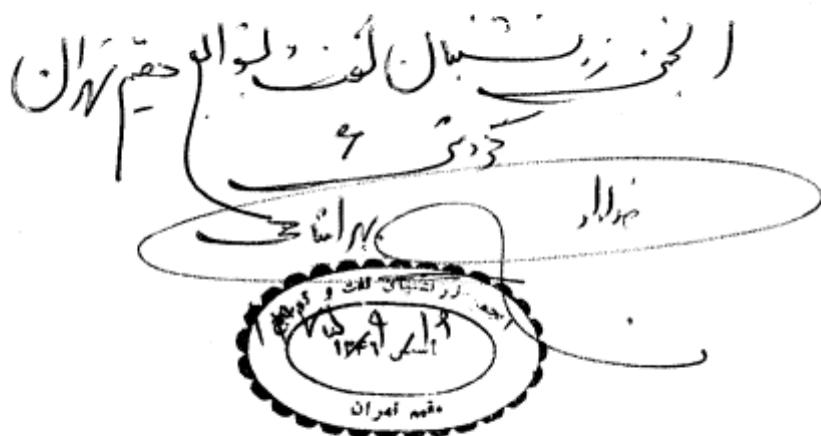
علی‌پور و داریوش

برگردان از دین دیره:
کبوش شید شهردان
گزارش فارسی:
از دکتر وحیدی
دست نویس فریدون بهزاد استخاری
تهران ۱۳۷۲ خورشیدی



بنام احمد امیر

لقد تم بخواصه لـ (الحمد لله رب العالمين) مكتوب
سأله العفو والغافر عما يحيى
درجه سانت رسم (كفرنجة) ١٣٧٨



فهرست

۱۶۰	۲	آتش نیايش	پيش گتار
۱۶۹	۷	آبروز	اجراي مراسم
۱۶۳	۲۰	هرمزدشت	سد و گث نام خدا
۱۶۸	۲۵	ارديمهش يشت	فرامون يشت . اهون و در
۱۸۲	۲۷	سروش يشت شب	سروش دار
۲۱۲	۳۶	سروش يشت هادخت	ادستاي گشت
۲۳۱	۴۱	سقانگاه يشت	برساد
۲۴۲	۴۳	در هرام يشت	تاييش گيتا خداوند
۲۹۱	۴۸	آفرنگان گهپيار	تدرستي
۳۰۳	۵۱	آفرنگان دهان	پيان دين
۳۱۰	۵۳	کرده سروش	گاهه باون
۳۱۹	۶۰	هازور دهان	گاهه پيمون
۳۲۱	۶۷	هازور فرود نیگان	گاهه اوزيرن
۳۲۸	۷۴	آفرنگان پنج بزرگ	گاهه آبيوي سروترم
۳۴۲	۸۴	آفرنگان پنج كوچك	گاهه اوشه هين
۳۵۴	۹۱	پنهان و در دگان	خورشيد نيايش
۳۷۳	۱۰۵	البهائي دين دبire	مهر نيايش
	۱۱۲		ماه بو خوار نيايش

پیشگفتار

پرسنگ درود و تایشر بفروده را پشت اشوز داشت پسندان) و فروده
 اشون) در دشندهان) بیان نامه مینویسند این منتظر از انتشار دین و بیره پارسی
 و همه باز بر، زیر پیشگردانده شد، تا هر سر تبلاند عازم روزانه را با تلفظ
 درست بخواهند، زیرا ترکیب اوتایا از نظم صحت و یا نثر منظوم، یا ناطویکه
 اشتباه سیلا ب درخواهند) اشعار فارسی، آنکه باز که موجود است
 خراب میشود، همان) خوانند) اوتایم بد) تلفظ درست، تأثیرات
 مینویز خود را که بلا اسرار ایند اهمیت وارد نمیشود، اختلاف تلفظ در
 بالا اذانه ها را درست، مفارکلهه (لا دگر کو) میآزاد که از تعطه لطردی و نماز
 نار درست. بل ارفع چنین اشتباهات، تلفظ درست (ن) خوده اوتا
 سول اسرار فریخانها، در نوار ضبط گردیده و در زیر دو سیله فردی استریو بفروده میزد:
 اشتباه بزرگ کرد ۲۵۹ سال پیش را منکریز رشته ای (ایل) گردیده

تلفظ والرده نامه اشم وہو، پیالا ہو، ہومت، ہوخت، ہورشت کت
کہ آنرا اشم وہی، پیالا ہی، بھت، سخت، ہورشت میخواستد. (۱۰۹)
اشتباه ناشی از نوشته موبد رسم گشتاب که دیر شد که در سال ۱۰۹ خود
خوب شید کیک نخواسته با برادر فرزند خویش درست نویس کرد که بعد با دیگران
از آن استفاده کردند، نخواسته با برادر قدمترین کتاب راست که اش
وہی پیالا ہی را با نشان میدید، در حالیکه در بهمه نخواسته با خاطر پیش از
آن، بنابرگفته شادرد (آن) پیر بدین محضر دهابراشم وہو و پیالا ہونوشة
شد کت. (۱۱۰) جملہ :

نحو خط دست نویس از دشیر پور بهمن که در ۲۹۵ سال
پیش باز ۶۴۵ خورشیدی در شهر نزد بدستور اسماخ خود موبد ماهداد
از یک نوحه قدیمتر از خط پیر بد ہوا ماست بوده رونویس کرده است.
نحو خط که در ۵۶۴ سال پیش برگز دین داد تیربار ۷۰۳ خورشیدی

۵

بدت نویسی هیرید رسم مهربان که از آن بعده رسید و به پارشده.
نخ خطر دیگر که بسال ۹۲ء کتابت شده نخ خطر ۴۵۹ ساله بسال ۷۰۰
خورشید که با ۴۲ء نخ خطر دیگر در داشکا و پنهان محفوظ است. نخ
خطر باله ۷۳۱ خورشید نخ خطر باله آور روز آبان ماه ۹۹۷ خورشید
که در ۳۶۲ سال پیش در روستا ترکا به نوشته شده و ماتدا که
ذکر نه خن لا بد از آن میکشند.

در حکای شراین نامه مینوی برای تعمیز کلمات و بیت‌ها، هر داشه ای
بایک نقطه، و هر فرد بیت بایک خط. و هر فقره با سه نقطه از هم
جدا شده است، حرف علت (و)، هر جا که با پیش آمده است
چون) ثو ماتدا ۲ تلفظ میشود و بد و نم پیش ماتدا او.

چون) چا پ نخت کتاب با تغییر مسافت تم بهند با حروف
ریز چا پ شده و خواتندگان) بسیار شکایت داشتند در چا پ

دوم با حروف درشت تر و همراه با گذرا شر فارسی آن که آقا رکن دکتر حیدری
 تنظیم نمودند پس از تطبیق با ترجیحه دیگر چاپ میگردند. از جانب
 خویش و خلاصه دکتر آقا رکن دکتر حیدری سپاهان
 در سبک و تنظیم این دوستان از راهنمایی های اگرگان زبان های خارجی
 دستور رسم شهرا در سیره فرانک برده اند ایشان سپاهان

تهران چاپ دوم
 بتاریخ دی بعمر شهروند ماه ۱۳۵۹ خورشیدی
 رشید شهروان

۱-سیگام اجرای مراسم گهینبار «چهره اول تا نجم»

آفرینگان گهینبار دوبار پس آفرینگان دهان و کرده سروش و
هازار دهان تا آخر شش خوانده میشود.

۲-سیگام اجرای گهینبار پنجه و «چهره ششم»

آفرینگان گهینبار دوبار پس آفرینگان پنجه و کرده سروش و هزار
دهان تا کلمه «ویضیداد» بعد هزار فرد آفرینگان را از اول تا
آخر جمله «روشن گرسان همان حاره» دو باره هزار دهان از
واژه «مینوی نام یکه کاران» تا آخر هزار دهان خوانده میشود.

۳-سیگام اجرای گهینبار قوحی «یگانه» (اف)

اگر در چهره های گهینبار یکت تا نجح باشد آفرینگان گهینبار یکت بار
پس آفرینگان دهان و کرده سروش و بعد هزار دهان تا
آخر خوانده میشود. (ب) اگر در چهره گهینبار پنجه باشد آفرینگان

^۸ گهنجبار یک با پس آفرینگان پنجه و کرده سروش و همازور
دہمان تا واژه « وی شفید باد » بعد همازور فرود دنیگان از
آغاز تا پایان جمله « روشن گردان هماخواره » و دوباره همازور
دہمان از واژه « مینوی نام همکاران » تا آخر خوانده مشود.

۹- اگر در روز دیگر ضیر از چهره گهنجبار باشد - آفرینگان دہمان دوبار
پس کرده سروش و همازور دہمان تا پایان آن خوانده مشود.

۱۰- برای درگذشتگانی که یکسال از درگذشت
آغاز نگذشته و هم در سراسال - دوبار آفرینگان دہمان پس
کرده سروش و همازور دہمان تا آخر خوانده مشود و اگر ممکن است درون
اشوان .

۱۱- هماز در پنجه کو چک - آفرینگان پنجه یکی با پس
آفرینگان دهمان و کرده سروش و بعد همازور دهمان تا آخر خوانده مشود.

۶- در پنجبه نزدیک - آفرینگان گعبنار کیت باز پس

آفرینگان پنجبه و کرده سروش و همازور دهان تا واژه «ویشتداید»

بعد همازور فرود نیگان تا جمله «روشن گردنمان همان خاره» دوباره

همازور دهان از واژه «مینوی نام همکاران» تا آخر همازور خوانده میشود.

۷- در شب آخر پنجبه وه - که پشت بام آتش میافزو زند:

همان آفرینگانها فی میخواست که در پنجبه نزدیک خوانده میشود.

۸- اوستای نیشن خوانی - این اوستا را

میتوان در چشیدهای روزهای یا و بود در گذشتگان ، در سالگرد

زایش یا در گذشت ، در چشم گشایش خانه یا سازمان و نهضاتی مانند

اینها خواند . اینک اوستای نامبرده از بخشی که ارباب رسم کیوچاپ نموده

بنام هورمزد بخانیده بخایانگرد مهربان

نام او مرزد واجیم منش خوب داریم . بگلی سرو اپشم .

همکی نماز و کریم بدادار اور مزد را یومند و خروجند. دنیماز و گنگه یاد.
 آفرینیویش. بر ساد بدیان و وہان آفرین نام اور مزد تیا. اسہو
 دنیریو (۲۲) اشم. و ہو. (۲۳) گاہ..... آفرینگان دیان انوشه
 روان بروان رساد و ہماروان افرا و فره و ہران اشوان و
 ہستان و بیدان وزادان و وززادان از کیومرس تا
 بیو شانس فیروزگر ہما برسان و بیدیران و بنیوشان. آفرین
 گھتا بیم بو زندوزیان و تلمذ زغم ہمه او اڑ داشتاریم. پذیرفتہ
 اور مزد و امثا سپندان با دیوارہ وہان رساد. زنشن
 اسہمین و دیوان شوت بہرت روان بہدین بر ساد
 بغرمایش بہدین ہم کرفہ ہما اشو فروہر بر ساد.
 ایدریا و باد انوشه روان روان نریشت اسپستان
 اش ... بہر. ایدریا و باد انوشه روان روان اید دا ستر

زرشه. ایدریادبادانوشه روان روان اروه تازه زرشه.
 ایدریادبادانوشه روان روان خورشید چهره زرشه. ایدریادباد
 انوشه روان روان هموسی زرشه. ایدریادبادانوشه روان
 روان فرنی زرشه. ایدریادبادانوشه روان روان تیرتی
 زرشه. ایدریادبادانوشه روان روان پورچیسته زرشه.
 ایدریادبادانوشه روان روان دغدودی فرامزده. ایدریادباد
 انوشه روان روان میدیوماه آراسپ. ایدریادبادانوشه روان
 روان آراسپ پیترسپ. ایدریادبادانوشه روان روان
 پیترسپ اردنسپ. ایدریادبادانوشه روان روان پنجه نسپ
 چخشوش. ایدریادبادانوشه روان روان چخشوش پیترسپ.
 ایدریادبادانوشه روان روان پیترسپ هردرشن. ایدریاد
 بادانوشه روان روان هردرشن هردار. ایدریادبادانوشه

روان روان هر دارا سپسان.

ایدریاد بادانوشه روان روان طوس نوزر. ایدریاد
 بادانوشه روان روگن کشم نوزر. ایدریاد بادانوشه روان
 روان نوزر منوچهر. ایدریاد بادانوشه روان روان منوچهر ایرج
 ایدریاد بادانوشه روان روان ایرج فریدون. ایدریاد بادانوشه
 روان روان فریدون آت ویان. ایدریاد بادانوشه روان
 روان آت ویان وی ونگهان. ایدریاد بادانوشه روان
 روان جشید وی ونگهان. ایدریاد بادانوشه روان روان
 ونیونگهان تهمورس. ایدریاد بادانوشه روان روان تهمورس
 ہوشنگ. ایدریاد بادانوشه روان روان ہوشنگ سیامک.
 ایدریاد بادانوشه روان روان سیامک کیومرس. ایدریاد
 بادانوشه روان روان کیومرس نراشو. ایدریاد بادانوشه

روان روان سیاوش نراشو. ایدریاد بادانوشه روان روان
انحریس نراشو.

ایدریاد بادانوشه روان روان دارای داراب.
ایدریاد بادانوشه روان روان داراب بهمن. ایدریاد بادانوشه روان
انوشه روان بهمن اسپندیار. ایدریاد بادانوشه روان روان
روان مهرنوش اسپندیار. ایدریاد بادانوشه روان روان
نوش آذر اسپندیار. ایدریاد بادانوشه روان روان
آذر بزرین اسپندیار. ایدریاد بادانوشه روان روان اسپندیار
گشتاب شاه. ایدریاد بادانوشه روان روان فرشید ورد
گشتاب شاه. ایدریاد بادانوشه روان روان پشون
گشتاب شاه. ایدریاد بادانوشه روان روان کنایون
گشتاب شاه. ایدریاد بادانوشه روان روان گشتاب شاه

لهراسب شاه. ایدریاد باد انوشه روان روان نستور زیر.
 ایدریاد باد انوشه روان زیر لهراسب شاه. ایدریاد باد
 انوشه روان روان لهراسب شاه ارند. ایدریاد باد انوشه
 روان روان ارند کی پشن. ایدریاد باد انوشه روان روان
 کی پشن کینباد. ایدریاد باد انوشه روان روان سیاوش
 کیکاووس. ایدریاد باد انوشه روان روان فریز کیکاووس.
 ایدریاد باد انوشه روان روان کیکاووس کینباد.
 ایدریاد باد انوشه روان روان جاماسب هبوب.
 ایدریاد باد انوشه روان روان فرشو شتر هبوب. ایدریاد باد
 انوشه روان روان فرامزرستم. ایدریاد باد انوشه روان
 روان سه راب رستم. ایدریاد باد انوشه روان روان جهانگیر
 رستم. ایدریاد باد انوشه روان روان رستم زال. ایدریاد باد

انوشه روان روان زواره زال. ایدریاد باد انوشه روان روان
 زال سام. ایدریاد باد انوشه روان روان سام نریمان. ایدریاد
 باد انوشه روان روان نریمان گشتاب. ایدریاد باد انوشه روان
 روان اردشیر بیرون. ایدریاد باد انوشه روان روان بیرون گمی.
 ایدریاد باد انوشه روان روان گیو گودرز. ایدریاد باد انوشه
 روان روان ریام گودرز. ایدریاد باد انوشه روان روان بهرام
 گودرز. ایدریاد باد انوشه روان روان گودرز گشواه. ایدریاد
 باد انوشه روان روان گشواه کارن. ایدریاد باد انوشه روان
 روان کارن کاوه. ایدریاد باد انوشه روان روان غبار کاوه.
 ایدریاد باد انوشه روان روان نیز گردش هریار. ایدریاد
 باد انوشه روان روان خسرو پرویز. ایدریاد باد انوشه روان
 روان انوشیردان غباد. ایدریاد باد انوشه روان روان

غبار فیروز. ایدریاد باد انوشه روان فیروز نیز گرد. ایدریاد
 باد انوشه روان نیز گرد بهرام. ایدریاد باد انوشه روان
 روان بهرام گور نیز گرد. ایدریاد باد انوشه روان شاہپور
 هرمزد. ایدریاد باد انوشه روان روان هرمزد رسی. ایدریاد باد
 انوشه روان روان نرسی بهرام. ایدریاد باد انوشه روان
 روان بهرام هرمزد. ایدریاد باد انوشه روان روان هرمزد
 شاہپور. ایدریاد باد انوشه روان روان شاہپور اردشیر.
 ایدریاد باد انوشه روان روان اردشیر با بکان. ایدریاد باد
 انوشه روان آدر باد ماراسپند. ایدریاد باد انوشه
 روان روان ارد اویراب ارد افراد و شس. ایدریاد باد انوشه
 روان روان نیز کم بر دستور. ایدریاد باد انوشه روان روان
 دستور آذر کیوان دستور آذر گش. ایدریاد باد انوشه

روان روان دستور جاماسب حکیم .

« در اینجا نامهای پدران بیا کان و خویشان

در گذشته آنکه حشر برگزار میکند گفته میشود »

بهرت اشیوی روان برساد بفرمایش

مازدیسني برسادها فروهر اشوان ايودکردها چهارم دهم سير و زه

سال روزه اژديع مرس تابسيوشانس ايدرياد با دهستان و

بودان و بيدان وزادان وززادان آدبه از دهی نزاريک

آورنای فورنای هر که آوراين نمیمن وززادين گذران شده است

ها فروهر اشوان ايودکردها اژديع مرس تابسيوشانس ايدرياد با د

که اين مان و ديس وزندو دهستان گذشته اند هما فره و هر اشوان

ايودکردها اژديع مرس تابسيوشانس ايدرياد با د. اشوان فره و هر

حیران فره و هر او و هر اشوان فره و هر فرید زگران فره و هر

فواور یو دکیشان فره و هر تبانز دشتن فره و هر فره و شیوه ها
 ایو و کرد ها اژ کیومرس تابسیوشانس ایدر یاد باد رو ان پدران
 د مادران دنیا کان د فرزندان د پیوندان د پرستاران و
 نبانز دشتن هما فره و هر اشو ان ایو و کرد ها اژ کیومرس تا
 بسیوشانس ایدر یاد باد. هما آتونان هما ارده سیشتران هما
 د استریوشان هما یو تحسان هما فره و هر اشو ان هما ایو و کرد ها اژ
 کیومرس تابسیوشانس ایدر یاد باد. هما فره و هر اشو ان هفت
 کشور زمین ارزه سود فره د فرش و میده د فش دوار و برش
 د وارد جرش این کشور نهیرس ده بامی نگنگ د راشوان
 در جم گردان گنج مانتران هما فره و هر اشو ان ایو و کرد ها اژ
 کیومرس تابسیوشانس ایدر یاد باد. بزر خروه او زایاد این
 خشی مکن دهان ایزد بر ساده همت و هنجهت و هورشت

نام ایزدیتا ایهودیو دو شم و هو سه فرهادانه تاصر
 (چنانکه در آفرینگان دهان آمده دوبار آفرینگان دهان
 یکث بار کرده سروش و بها زور دهان خواندن .)

سد و یک نام خدا

نام ایزد بخشانیده بخشایشگر مهریان

- ۱- نیزت ستدنی بسیار توان
- ۲- هردویپ توان
- ۳- هردویپ آگاه بسیار آگاه - هردویپ خدای همکان
- ۴- آبده بی آغاز
- ۵- آوه انجام بی انجام
- ۶- بوئته بنشت.
- ۷- فراخنده پایانه
- ۸- پُر زده بفرینش
- ۹- پُر جمع وهاں بزرگ - وهاں ۱۰- پُر زده ترہ بهترین
- ۱۱- قوم آفهیه است. پاکترین پاکها ۱۲- آبره و نشت از همه بالاتر
- ۱۳- پُر و ندره پیوندگار
- ۱۴- آن آیا فم در نیافتنی
- ۱۵- هم آیا فم یا بنده همگان ۱۶- آ درو راست ترین
- ۱۷- گیرا دستگیر
- ۱۸- آحیم بی وهاں - بی علت
- ۱۹- چمنا وهاں وهاںها
- ۲۰- سپینا نیکی رسان

- ۲۱- آورزا افزاینده دادگر
- ۲۲- ناشا
- ۲۳- پُرورا پرورنده نگهبان
- ۲۴- آینه نافراگرد
- ۲۵- آینه نافراگرد (عوض نشدنی)
- ۲۶- آن آینه بی چهر
- ۲۷- حزه ایشت قوم استورترین
- ۲۸- مینوتوم ناپیدا
- ۲۹- واشنا همه جا هست
- ۳۰- هرویپ قوم والا
- ۳۱- هوسی پاش سزاوارد
- ۳۲- هریمیت امیدگاه همه ستایش
- ۳۳- هرکفره فرنیکی ها رنج زدا
- ۳۴- بش ترنا
- ۳۵- هرنسیس بدی زدا
- ۳۶- آنه آشک جاودانی
- ۳۷- فرشک کام ده
- ۳۸- پژوهیده پژوهیدنی
- ۳۹- خواپر فروغمند
- ۴۰- آخشا بخشاینده
- ۴۱- آورزا برتری بخش
- ۴۲- آستیوه ناستوه
- ۴۳- ورون رهاننده
- ۴۴- رحه بی نیاز

- ۴۵- آفریمَه فریب ناپذیر ۴۶- او فریبَتَه نافریبنده
- ۴۷- آدوی یکتا ۴۸- کامَرَت برکام
- ۴۹- فرمان کام کام فرمان ۵۰- آیخُنَّ بی انباز
- ۵۱- آفرموش نافراموشکار ۵۲- همازنا هماردار (شماردار)
- ۵۳- شنایا همه چیزدان ۵۴- آترس بی ترس
- ۵۵- آبیش بی رنج ۵۶- آفراز دوم برا فراز
- ۵۷- همچون یکسان ۵۸- مینوستیگر آفریدگار جهان
مینوی
- ۵۹- آمنوگر آفریدگار جهان ۶۰- مینوتهب روان سره
مادی
- ۶۱- آورباتگر سازنده دودا ز ۶۲- آدرملگر سازنده آب از آتش
- ۶۳- بات آورگر سازنده آتش ۶۴- بات گلگر سازنده آب از هوا
- ۶۵- بات گلگر سازنده خاک ۶۶- بات گیره توم سازنده هوا و
زمین
- ۶۷- آذرکبریت توم سازنده باد ۶۸- بات گرجائی
برا فروزنده آتشها

- ۶۹- آوتوم آفریدگار آب ۷۰- گل آدرگر سازنده آتش از زمین
 ۷۱- گل داتگر سازنده هوا ۷۲- گل نگر سازنده آب از زمین
 ۷۳- گرگر سازنده سازندگان ۷۴- گراگر سازنده خواستها
 ۷۵- گراگر آفریدگار انسان ۷۶- گراگر آفریدگار باشندگان
 ۷۷- اگرآگر آفریدگار چهار ۷۸- اگرآگر آفریدگار چهر ستارگان
 ۷۹- آگوامان بی گمان ۸۰- آرمان بی زمان
 ۸۱- آخوان بی خواب ۸۲- آموشت ہوشیار هشیار
 ۸۳- فسوئا نگهبان تن ۸۴- پته مانی دادگستر
 ۸۵- پیروزگر پیروز ۸۶- خداوند خداوند
 ۸۷- آهو رهبر ده اهورا مزدا ۸۸- ابرین کوئن توان آفریدگار
 (هستی بخش دانا) بی آغاز
 ۸۹- ابرین توتوان بازساز ۹۰- وسپیان خداوند جهان
 بزرگ
 ۹۱- وسپیان بخشندہ ۹۲- خواور هستی بخش

- ۹۳- آسو بخشندۀ بخشايشگر
- ۹۴- آوختىدار بخشندۀ بخشايشگر
- ۹۵- داتار دادار رخشندۀ
- ۹۶- رئومەند باشكوه داور
- ۹۷- خرىتەند باشكوه داور
- ۹۸- داور داور
- ۹۹- كىرفەگىر رستگارى بخش ، رهانىندا
- ۱۰۰- بۇختار بوختار ، رهانىندا
- ۱۰۱- فەرسوگىر رستاخيز كىنندا

فرامون يشت

آشِم . وَهُوَ . وَيُشِّتم . آسْتَى .
اوْشَتَا . آسْتَى . اوْشَتَا . آهْمَانْيَى .
هُبَيْت . آشَانْيَى . وَهُبَيْتَانْيَى . آشِم .

آهْوَانَ وَر

يَتَا . آهْوَ . وَيُرْفُو .
آتا . رَتْوَشْ . آشَاتْ چَيْتْ بَهْجَا .
وَنَكِيهَ اوْشْ . دَزْدَا . مَنْنَكِيهَوْ .
شَيْهَ آتَنَهَ نَامْ . آنَكِيهَ اوْشْ . مَزْدَافْيَى .
خَشَّتْ رَمْجَا . آهْورَافْيَى . آ .
يَمْ . دَرْگَيْوَيْوْ . دَوَتْ . وَاسْتَارِمْ .

فرا مون یشت
اَشْمَ وَهُوَ :

راستی بهترین است
خوشبختی است . خوشبختی برای کسی است که بهر بهترین
راستی ، راست و یا ک باشد .
غایلون اهورانی آشنا (لهم و پنچارستی) بعنه و بهترین است ،
آگاهی و پیروی (از اش) موهم بخوبی و خوبی است .
خوشبختی و پنجه کمالی راست است که در بی آموزش و آموز اندونیشیا یا بشنو .
اهون و ز

يَأَدُّ وَسِرِيْ :

هنگاری که برجهان هستی فرمان میراند زندگی و سرشت
مردمان رانیز زیرفرمان دارد . منشیک از آن کسی است
که از هنگار هستی پیروی کند و توانایی راستین را کسی
دارد که برخواستهای نا亨جارش چیره باشد .

سروش واژه

نام خداوند بخشانیده بخایشکر مهرابان

خشنۀ امرۀ . آهورمۀ . مفراداً .

آشم . ویو . (سنه بازخواندن)

فرزه و رانه . مزدیسنو . زره قوشت ریش . ویده او .

آهوره . تکه اشود پ (در بامداد گاهه اون چین بايدخواندن) باونهرا .

آشنه انه . آشمه . رتوه . یسانا یچه . و یما یچه . خشنۀ اترایچه .

فرسنه تهیه اچه - ساونگیبه ا . و یسانا یچه . آشنه انه .

آشمه . رتوه . یسانا یچه . و یما یچه . خشنۀ اترایچه . فرسنه تهیه اچه .

(در يروزگاه پیوین چین بايدخواندن) پیت وینائی . آشنه انه .

آشمه . رتوه . یسانا یچه . و یما یچه . خشنۀ اترایچه .

فرسنه تهیه اچه . فرادت . فشه وه . زنتما یچه .

آشہ آنہ . آشہہ . رتوہ . یسائیچہ . وہماںچہ خشنہ اترائیچہ .
 فرہ سس تھے یہ اچہ پ (بعد از تیر فرگاہ ازیرن چین باید خواندن)
 اُریہ نی رینانی . آشہ آنہ . آشہہ . رتوہ . یسائیچہ . وہماںچہ .
 خشنہ اترائیچہ . فرہ سس تھے یہ اچہ پ فرادت . ویرانی .
 دخیو ماںچہ . آشہ آنہ . آشہہ . رتوہ - یسائیچہ . وہماںچہ -
 خشنہ اترائیچہ . فرہ سس تھے یہ اچہ پ در شب گاہ ایسوی
 سرو ترم چین باید خواندن) ایسوی سرو ترہ مانی . انی بی گیانی -
 آشہ آنہ . آشہہ . رتوہ . یسائیچہ . وہماںچہ خشنہ اترائیچہ .
 فرہ سس تھے یہ اچہ پ فرادت . ویپام . ہوچ یانی تہرا .
 زرد تو شش تزو تہ ماںچہ . آشہ آنہ . آشہہ . رتوہ -
 یسائیچہ . وہماںچہ خشنہ اترائیچہ . فرہ سس تھے یہ اچہ
 (در اشہن گاہ چین باید خواندن) او شہی نانی . آشہ آنہ .

آشیهه. رتوه. یشنا یچه. ونها یچه خشنہ اترایچه. فرہس تهیه اپ.
 به رج یانی بمانی یا یچه. آشہ آنہ. آشیهه. رتوه. یشنا یچه.
 ونها یچه خشنہ اترایچه. فرہس تهیه اچه. سحره آشیهه.
 آشیهه. تجھیه. تنو. مانتره بہ. درشی. ذرہ اش.
 آہو سیر پیه. خشنہ اتره. یشنا یچه. ونها یچه خشنہ اترایچه.
 فرہس تهیه اچه پیتا. آہو. وسیریو. زاتا. فرامه.
 مردیه پاتا. رتوش. اشات چیت. بچه. قرا.
 آشہ وہ. ویندو او. مرہ اتو پاہونم. وسیرم. تنو م.
 پائی تی پرسته بازخواندن، پیتا. آہو. وسیریو. آتا. رتوش.
 اشات چیت. بچا. ونگلیه اوش. ذردا. متنگلیو.
 شیه آشہ نام. آنگلیه اوش. مفردانی خشتر بچا.
 آہورانی. آبیم. ذری گوبیو. دادت. داشتارم.

کِنْمَنَا. مَنْرَدَا. مَمَوْهَ اِيْتَه. پَايُوم. دَدَاتْ بَنَيَتْ. ما.
 ذَرِگُواو. ذَيْدَرَه شَتَّا. اَا. نَنْكِيَه پَانْ يَمْ. تَوْهَاتْ.
 آَتَرِسْجَا. مَنْنِكَتْ سَهْجَا. يَهْيَاو. بَشَيَه اَنْسَانِشْ. اَشَمْ.
 شَرَه اَشَتَّا. اَاهُورَا. پَتَّامْ. مُونَيْ. دَانَسْ تَوَامْ. دَانَه يَانَى.
 فَرَاوُ اَچَا. پَكَه. وَرِسِّمْ. جَا. تَوَا. بُونَيْ. بَسْنِكَهَا. بُونَيْ
 بَنَتْيِ. پَصِيرَتَا. مُونَيْ. دَامْ. اَاهُوم شِيشْ. رَتَوم پَصِيرَدِيْ.
 اَتْ بَهْوَنَيْ. وَهْو. بَشَرَه اَشَو. جَنْتَو. مَنْنِكَهَا. مَنْرَدَا. اَاهَانَى.
 يَهَانَى. وَشَنِي. بَكَهَانَى چِيتْ. پ

پَاتْ. نُو. دَبِي شِينْ تَتْ. بَهْيَرِي. مَنْرَدَاوَسْ حَچْ.
 آَرْمُئِي شِيجَه. بَسِينْ تَزَجَه. پَسَه. دَارَوِي. ذَرُوحَش-. نَسَه.
 دَارَوِه. پَصِيرَه-. نَسَه. دَارَوِه. فَرَه كَرَشْ تَه-. نَسَه. دَارَوِه.
 فَرَه دَانَى تَى. پَاهَه. ذَرُوحَش. نَسَه. اَاهَه. ذَرُوحَش.

دواره - آپه . درخش . وئی نسے - اپا خدره . آپه نس پیه .
 ما . مه رین بچنیش گکته تاو . آست وئی تیش . آشیهه :
 نه مسحا . بیا . آرمته لی تیش . ایشراچا پ (تاسر دو بازخواندن)
 یتا . آهو . وئیرنیو . (تاسر دو بازخواندن)

یش نمحه . وئی هم حه . آاحچه . زوره چه - آفرینامی .
 سرد آشیهه . آشیهه . تمحیه . تنو . مانتر سه . درشی . ذره اش .
 آهو وئیر پیه . آشم . وھو . (تاسر کیبار خواندن)

آهنا می . زره شچه . بزره شچه .

آهنا می . تنوه . ذروه تا تم .

آهنا می . تنوه . ورد ورده بده .

آهنا می . تنوه . ورده ترم .

آهنا می . ایشتم . پئوروش . خاترام .

آهمنی. آنام چیت. فرهزاده این تمیم.
 آهمنی. دره عام. دره غوبختیم.
 آهمنی. و هیشم. آهوم. آشہ انام. را خنگهم.
 دیشو بحاترم پ آشتم. و هیو. (تمارکیت بازخواندن)
 هرگز نکرم ب بشه زنام بهه و ره. بشه زنام پ (نه بازخواندن)
 آشتم. و هیو. (تمارکیت بازخواندن)
 جسہ. م. او نگیه. مژده. (نه بازخواندن)
 آمهه. هوتاشیه. هوره آذیه. و ره شر عیه.
 آهوره ذاتیه. و نه این تیا و شیخ. او پرہ تا تو. تو اشیه.
 خدا ذاتیه. زرہ و آنیه. اگرہ نیه. زرہ و آنیه. در غو بخدا.
 آشتم. و هیو. (تمارکیت بازخواندن)
 زدن. نشش. زدار. دیو و درج پا کنی

تن آشونی روان خویش . (تئه بارخواندن ، آشم . و همراه . (تماسگیر بارخواندن)

سروش واژ

بنام خداوند بخشندۀ مهربان

به خشنودی اهورا مزدا . اشم و هو (۲ بار)
 بر میگزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و کیشی که
 نکوهنده خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار داناست . (بگاه
 با مداد) نیایش و درود و ستایش باد به با مداد پاک ، سرآمد پاکی .
 نیایش و درود و ستایش باد به دهبان سودبخش پاک ، سرآمد پاکی و
 پارسایی . (بگاه نیمروز) نیایش و درود و ستایش باد به نیمروز
 پاک ، سرآمد پاکی . نیایش و درود و ستایش باد به شهربان مردم
 پرور پاک ، سرآمد پاکی و پارسایی . (به گاه پسین) نیایش و
 درود و ستایش باد به پسینگاه پاک سرآمد پاکی . نیایش و درود و
 ستایش باد به کشوربان دلاور پرور پاک ، سرآمد پاکی و پارسایی .
 (بگاه شب) نیایش و درود و ستایش باد به شامگاه زندگی بخش
 پاک سرآمد پاکی . نیایش و درود و ستایش باد به پیشوای پاک پیرو
 زرتشت که سرآمد پاکی و پارسایی و پروراننده همه خوبیهای زندگی
 است . (بگاه نیمه شب) نیایش و درود و ستایش باد به نیمه شب
 پاک سرآمد پاکی . نیایش و درود و ستایش باد به خانمان خدای پاک
 آسایش بخش زندگی . نیایش و درود و ستایش باد به سروش پاک پرتوان
 که دارنده سخن و رجا وند دل آگاه اهورائی است . ای پرستنده
 آفریدگار (زوت) بمن بگوی هنچار فرمانروای هستی چیست ؟ مرد

پاکدین پاسخ دهد ؛ همان هنجار فرمانرو ابرزندگی آدمی که راستی نمایشگران است . اهون ور پاسبان تن است .

یتا اهووئیریو

کم نامزا : ای مزدا هنگامیکه بداندیش برمن میتا زد
جز توجه کسی مرانگهبان است و جز فروغ تتو اندیشه بتو که
انجام آن پاکی و پارسايی است چه چیزی مرا پاسداری میکند .
ای مزدا آن دستور دینی که پاسداری و نگهبانی تورا
بمن ارزانی میدارد به من بازگوی و آنچه مراد راين راه
پیروزی می بخشد به من بیا موز . ای مزدا آن نیروی جهانی
ومینوی که در پرتو اندیشه نیک آدمی را بسوی تو و خواست تو
فرامی خواند برمن آشگار ساز . با فروزه های پاکی دل و مهره
پارسايی ما را از گزند بدخواهان برهان .

نیست شوای اهرمن دروغ ، نیست شوای اهرمن سرشت ،
نیست شوای فراکرده اهرمن ، نیست شوای فراداده اهرمن .
دور شوای دروغ ، نابود شوای دروغ ، نیست شوای دروغ ،
ای دروغ یکسره نابود شو ، بسوی اپا ختر نابود شوتا از گزندی
جهان مادی و مینوی نرسد .

درود به مهروپاکی و پارسائی (۳ بار)

یتا اهووئیریو (۲ بار)

یستمچه : درود و ستایش و نیرومندی و آفرین باد به سروش
پاک پرتوان دارنده سخن و رجا وند دل آگاهه اهورایی .
اشم و هو .

آنکه بهترین را برمیگزیند برای او باد فروشکوه ،
برای او باد درستی تن ، برای او باد پایداری تن ، برای
او باد پیروزی تن ، برای او باد خواسته دلخواه خرمی آور ،
برای او باد فرزندان نامور وزندگی دراز ، برای او باد
بهترین پایگاه پارسايی که سرشار از روشنایی و خرمی است .

ا ش م و ه و .

ب ر ای ا و ب ا د ه ز ا ر ب ا ر ت ن د ر س تی ، ب ر ای ا و ب ا د د ه ه ز ا ر
ب ا ر ت ن د ر س تی . (۲ ب ا ر) ا ش م و ه و .
ای م ز د ا ب ب ا ری م ن ب ب ا . (۲ ب ا ر)
د رو د ب ه د لی ری نی ک آ فریده فری ب ای پی روزی آ و ر ا هور ا
د ا ده ، د رو د ب ه پی روزی ب ر فر ا ز ن ده و ب ه توان خ داد داه ، د رو د
ب ه ز مانه بی کران و د رو د ب ه ز مانه دی رپ ای خود زا . ا ش م و ه و .
ز د ده ب ا د نا پا کی ، نابو دب ا د گم را هی و دروغ ، پای دار
ب ا د پا کی تن و روان . ا ش م و ه و .

اوستای کشی آفرزون

بنام ایزد بخشانیده بخشانشکر مهرابان

بومت و بونخت و بورشت و منشی و گوشنی و
کوشنی و تئی و روانی و گیستی و مینو ارش بهمه گونه و ناهی
او اخشن و پیمان فه پیت هم .

آرش هر جسته و گفته و کرده و منیده و شنیده و فرموده .
آرش بهمه گونه و ناهی او اخشن و پیمان و فه پیت هم .

شکست اهرمین باد . (سه بازخواندن ، شکست زد و

زده با دگناه مینوی دروند . او آها دیوان و درجان و
جادویان گجسته تک دار و دوزخ نگونه و نگون سارگر
بن پیچ کارشان بجامه بوت په کار و کرفه آشوئی که
بوت بجامه اور مرد خداوسی و سه آمشاسپندان

پیروزگر پهت و بودش بجامه با دین پاک او فرد.
 مس و وه پیروزگر با دادار او فرد رایو مند خروهند
 هر دس پ آگاه خشنه آتره. آهور به. فرد او تردنی دیته.
 آنگریزه. مئین یه اوش بھی تیا و شام. نیمت.
 و تنا. فرزه شوتم. سنه امی. آشم آشم و خوش خشنه آتره. آهور به.
 فرد او. آشم. و هو. (تاسر کیبار خواندن) یتا. آهور. و پیر نیو. (تا
 سردو بار خواندن) آشم. و هو. (تاسر کیبار خواندن)
 فرد دیشو. آنمی. فرد دیشو. زره تو ش تریش -
 فرزه و رانه. آستو تجا. فرزه و ره تجا - آستو به. به متم.
 منو. آستو به. به متم. و خو. آستو به. به متم. شیه اتم.
 آستو به. در نام. و نکه بهم. ماز دشتم - فرسایه اخدرام.
 نید استنه قیتشم. بخت و دنام. آشنه ایم - یا. بانی قی ماچا.

بوش به این قی نامچا مرش تاچا. و بیش تاچا بسزه شاچا.
 یا آهونی ریش. زرده توش تریش پ آهورانی مردانی.
 دیش پا. و هبو. چینه می. داشا. استی. دینه یاد.
 مازده دیشوایش. آستوئی تیش پ جسه. م. اوگلهه.
 مرده. (تنه بازخواندن) آمبهه. هوتاشهه. هوره آذبهه.
 وره مزعجهه. آهوره ذاتهه. ونه این تیاوهچه. اوپره ماکوه
 توشههه. خدا تههه. زرده و آتههه. آگرده تههه. زرده و آتههه.
 در عو. خدا تههه پ آشم. و هبو. (تاسر کیبار خواندن)
 هما زوریم. هما زور هما اشوبیم. هما زور دیش کرفه
 بیم. بیم کرفه کرفه کاران بیم. دیر اژوناه و نماه کاران بیم.
 هم کرفه بسته کشیان و نیکان و هان هفت کشور مین
 بیم پ برگذر چینو دل بزرگ سبک و خرم و شاد و

کشتی افزون

۴۹

با اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک ، از هرگونه گناهی که با اندیشه و گفتار و کردار و یا باتن و روان کرده‌ام ، چه مادی باشد و چه مینوی از همه آنها پشیمانم و از آنها پتکرده و باز می‌ایستم .

از هرگونه گناهی که اندیشه و گفته و کرده و شنیده و دستور آن را داده و از من سرزده از همه آنها پشیمانم و پتت می‌کنم .

شکسته باد بداندیشی (۳ بار) شکسته و تابود باد اندیشه گناه آلود بداندیش ، با همه تبهکاران و دروغگویان و خاودان گجسته اینان در دوزخ تاریکی نگون و نگونسار باشند و هیچ کارشان بکامشان می‌باشد ، هرگزار و کارنیکی که بخواست اهورا مزدا و سی و سه امشاسپندان

انجام گیرد پیروزگردد و کامبای آورد . همه کارها برایه دین پاک اورمزد باشد . بزرگ و پاک و پیروزگر باد دادار اورمزد فروغمند و فرهمند بسیار آگاه . بخشنودی اهورا مزدا ، خشنود کردن اهورا مزدا و خوارکردن اهرمن با خواستن کارنیک و تازه گردانیدن و انجام آن مایه کامبای است . میستایم پاکی و پارسایی را . اشم و هو . یتا اهووئیریو (۲ بار) اشم و هو . **مزدیستو** : بر میگزینم کیش مزدیستا را که آورده زرتشت است و استوارم براین کیش . میستایم اندیشه نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک را . میستایم دین نیک مزدیستا را که نکوهنده جنگ و خونریزی و ستایشگر آشتی واژخود گذشتگی و پارسایی است وازتما م دینهای کنونی و آینده بزرگتر وبهتر و نیکوتراست . این کیش زرتشتی اهورایی ، اهورا مزدا را آفریننده همه نیکی ها میداند . این پایه دین مزدیستی است .

بیاری من بیا ای اهورا (۳ بار) درود به دلیری نیک آفریده فریبای پیروزی آور اهورا داده . درود به پیروزی بر فراز نده و به توان خداداده . درود به زمانه بیکران و درود به زمانه دیرپای خودزا . اشم و هو .

هعازور : همیار باشم ، همیار همه پاکان باشم . همیار کرفه بیشترین باشم ، هم کرفه کرفه کاران باشم ، از گناه و گناه کاران دورباشم . هم کرفه بسته کشتیان و نیکان و خوبان هفت کشور زمین باشم . ای دادار اورمزد درگذرگاه بزرگ آزمون نیکی و بدی سبک و شاد و آسان گذر باشم . ای دادار اورمزد سارا بهمه مردمان و برادران و پاکان و به سرودگاه روشن برسان . پیروز باد دین فروغمند پاک و نیک مزدیستا (۳ بار) اشم و هو . بکام یزدان و امشاسپندان باد . چنین باد چنین ترباد . اشم و هو .

برساد

برساد و بسند پرایاد و بنیو شاد دادار او مرزد پسند
 نیزدان باود سیاره و هان رساد پنخشنودی مینوی دادار
 او مرزد رایمند و خروه مند پنخشنودی مینوی او مرزد
 او اگاه سه دهی وی پی شام پنخشنودی مینوی و هن و ماہ
 و گوش و رام پنخشنودی مینوی اردیهشت بلند و
 آدر و سروش و در هرام پنخشنودی مینوی شهر یور و
 خور و مهر و آسمان و آنارام انفر روشن گاه خدا پ
 پنخشنودی مینوی سپندار مرزد و آبان و دین وارد
 و مانتره سپنت پنخشنودی مینوی خورداد و تشر و
 باد و فروردین پنخشنودی مینوی امرداد و رش و
 استاد و زامیاد پنخشنودی مینوی هاون و پیغم

و او زنین و آیوی سر و ترم و او شهن گاه باد پنجشنبه
 مینوی گاه گاتا بیو امینود. او شته و دیسته مد. و هوشتر
 پیشتو ایش باد پنجشنبه مینوی هوم ایزد. بزر ایزد
 و نیرو نگ است ایزد. و همان و و همان و آفرین ایزد باد پ
 پنجشنبه مینوی گاه گاه هان بار مید یوز رم گاه
 مید یوشم گاه پیته شهیم گاه ایا سرم گاه مید یاریم گاه
 و همس پت میدیم گاه پنجشنبه امروز روز فیروز
 و فرخ روز ماه پنجشنبه ماه گاه
 بر ساد پسند و پذیر فته دادار او مرد باد. کامه باد.
 ایدون باد ایدون ترج باد پ آشمش . و میو . کیلیا خواندن

سایش میخان خداوند

فه نام دستایش اوی همی بود و همی بہت و
 همی بید پسپنای همینو اند رچ مینو آن مینو اش خودش
 یکث نام او ره زدج پ خدامی مہت دانا و دادار و
 پرور تار پانه و خاور و کرفگر او خشیدار او شیره و دادستانی هجازوره
 پاس اوی بزرگ استیگان که آفرید و
 داد فه خویشه هم بود زور دانایه او ره شش امشاسبان
 آود وس نیز دان روشن بہشت گروهان و گرد آسمان
 و خور تاوا و ماد بامی دسته روس تمحه با داندر و آتش
 و آب زمین و آرور و گو سند و آیو خشت و مردم پ
 یزشن و نیایش اوی خدامی کرفه گرکش ممه کرد اثر
 هرگئی دهشنان مردم فه گویایه و گر ویه و داد اوی

شهرباره آنام و رائیداره دامان فه زم و آیورشنه و پذیره دیوان
 نماز اوی و سف آگاه خاورکش فرستید فیشت
 فروهرز رشت سپمان آحشه اوی دامان و دین داش
 دروشن آسن خردی و گوشونه و خردی و شناسگه و
 رائیداره و سف هستان و بودان و بیدان و فراهنگان
 فراهنگ مانتر سفند که بیدران پل بوختار اثر دوزخ و
 دایمار اوی آنه فشوم اخوان اشوان روشن هبو بونی
 هما خاره و نیکه پ

فه فرمان تو خاور رسته بار پذیرم و متمم و گوم و
 و زرم دین وه اویژه پ استوائم فه هر کرفه . او اخشم
 اروس بزه . اویژه دارم خدای آشنیده کنشن . پهر
 نیشن پاک نیشن زوران گان کنشن گوشون و

مَنْشَنْ وَ دِيرْ وَهُوشْ خَرْدْ *

فَهَ كَامْ تُوْ كَرْ فَهَ كَرْ أَتْ تُوانْ سَا مَا نَهَا كَنْمَ آتْ
 پَرْتَشْ فَهَ وَهَ مَنْشَنْ وَهَ گُوشَنْ وَهَ دَوزَشَنْ وَهَ شَمْ فَهَ رَادَ رَوْشَنْ
 كَنْمَ نَرْسَدَ كَرَانْ نَزَدَ دَوزَخَ وَ دِيرَمْ فَهَ چَيْنَوْ دُلْ بَرْسَمَ اوْيِ
 آنْ مَانِ بَهْشَتْ پَرْ بُويِ هَرْ وَسِفْ فَيَيدَهَا خَارَهْ *
 سَتَائِشْ اوْيِ آوْخَيْدَارْ خَدَاكَهْ كَامْ وَ كَرْ فَهَ پَادَاشْ
 كَنَادَ فَرَمَانْ رَايَنْيَدَارَانْ آنَدَمْ بَوْجَيْدَ دَرْ وَنْدَأَنْجَ آَثَرْ
 دَوزَخَ اوْيَرَهَا وَيَنَارَيدَ وَسِفْ دَامَانْ اَشْوَانْ *
 آَشَمْ وَهُوشْ . (يَكْبَارْ خَوَانَدَنْ) پَيَرْ وَرْ باَدَ خَرْ وَهَ اوْيَرَه
 وَهَدَينْ ماَرْ دِيسَانْ (سَهَ بَارْ خَوَانَدَنْ) آَشَمْ وَهُوشْ . (يَكْبَارْ خَوَانَدَنْ)

ستایش خداوند

بنا م وستایش آنکه همیشه بوده و همیشه
هست و همیشه خواهد بود . ایزد فزاینده مینو که در میان
مینوان مینواست و نام او اورمزدج ، خدای بزرگ و دانا و
دادار و پروردگار و نگهدارنده و فروغمند و نیک کردار و
بخاینده و پاک که دادگری نیک و تواناست .

سپاس با فریدگار بزرگی که با نیروی دانش همیشگی
وبرتری خویش شش امشاسبان و ستدگان و بهشت روش و سرای
سرود و گردآسمان و خورشید رخشنده و ماه تابان و بیشمار
ستارگان و با دوهوا و آتش و آب و زمین و گیاهان و جانوران و
فلزها و مردمان را آفرید .

ستایش و نیایش خدای نیک کرداری که از همه آفریدگان
گیتی که آدمی را بادهش نیروی سخن گوئی و هوش و داد بر دیگر
آفریدگان شهریاری بخشدید تا بادکاران هماوردی و پیکار کند
و برآنان چیره گردد .

دروド بر پروردگار بسیار آگاه فروغمندی که ستدده
فروهر زرتشت اسپنتمان را فرستاد تابا آشتی و مهر و دین و
دانش و خرد سرشتی و خرد دریافتی و توانائی شناخت همه بودها
و هستیها و فرهنگ فرهنگها ، یعنی سخن و رجا و ند دل آگاهانه
مردمان را در گذرگاه بدی و نیکی از دوزخ بدیها بر هاند و
سوی بهشت خوبیها که سرچشم خوشی و راش و روشنایی است
رهنما باشد .

بفرمان توابی فروگان فروع (۳ بار) می پذیرم و
میاندیشم و میگویم و بکار می بندم دین نیک و پاک مزدیسنا را
و استوار میگردم بر همه کارهای نیک . پتت میکنم از هر
گناه و پاک میدارم کردار سرشتی و شن نیروی روانی خود ،
کردار و گفتار و آندیشه و خواست و هوش و خردم را .

ای آفریدگار نیک کردار ، کارهای خود بخواست توکنم
 و پرستشی را که با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک باشد
 و در گذرگاه نیکی و بدی ، مرا بسوی راه روشن نیکی و آراستگی
 و آسودگی رهبری کند و از رنج گذرگاه دوزخی برها ند ، انجام
 میدهم .

ستایش خداوند بخشاينده ای که فرمانبردا ردين را پاداش
 رستگاری بخشد و کژ روان و دش اندیشان را در آنجا م از دور خ
 میرها ند و ویژه گرداند و همه آفریدگان را پاکی بخشد .
 پیروز باد دین پاک فروغناک مزدیسنی (۳ بار)
 اسم و هو .

تندستی

یزدان پناه بار. دیرز یوشنی شاد باد بیتا. آهو. ویریو.
 (ناسر کبار خواندن) تندستی دیرز یوشنی اواید خره نگهد اشویه دار
 یزدان مینوان و یزدان گیتیان، هفت امشاس پندان میزد
 روشن هما بر ساد. این دودمان شاد باد. آفرین باد بهم اندر
 کسان را زرتشت دین شاد باد ایدون با دخواهان با داو مرزد
 خدارا بهم انجمن را شاه بهرام ورجاوند را، دستور پشون را،
 اشیدر را، اشیدر ماه را، اشیدر بامی را، سیوشان را،
 کنسر و پادشاه را، وین زر ارشتی را، بهمه بهدینان را.
 تندستی نیکنامی، تندستی زندگانی، تندستی فراخ
 روزی، تندستی شادی و راشنی، تندستی را با همسر
 و فرزندان زندگانی دراز باد. دیر بدبار. شاد بدبار. تندست بدبار.

ایدون بدار. بر سر از رانیان بدار. سال‌های بسیار. روزنامه‌ی
 بیشمار جاوید و پایینه بدار. سد هزار آفرین باود. سال
 بخسته باود. روز فرخ باد. ماد فرخنده باود. چندین سال چندین
 روز چندین ماه بسیار سال ارزانی دار نیز شن و نیایش را دی
 و زور بر شن اشونی دار. آورهای کار و کفرهای تند رستی باود. برآوری
 باود. نیکی باود. خوبی باود. ایدون باود. ایدون ترج باود. فهیزادان
 و امراض پنداش کامه باود. اشونه. آشتم. و هبو. (تماس کیلیا زخواندن)

تندرستی

یزدان پناه ماباد تا با شادمانی زندگانی دراز
کنیم . یتا هووئیریو (یکار) آفریدگارا بما تندرستی ،
دیر زیوی ، پیروزی ، فروغمندی و پارسایی ارزانی دار .
این نیا یش مابه آفریدگار مینو و گیتی و به هفت امشاسپندان ،
بروشنی و آشگاری برساد . این دودمان شاد باد ، بهمه
خویشاوندان درود باد ، پیشوای دین زرتشت را شادی باد .
چنین بادکه ماخواهانیم . ای اورمزد خدا ، برای همه انجمن‌ها
برای آذر و رهرا م ورجا وند و دستور پشون واشیدر واشیدرماه و
اشیدربامی و سیوشانس و کیخسرو و پادشاه دین زرتشتی و همه
بهدینان .

خدا وندا - تندرستی ، نیکنامی ، بهزیوی ، فراغ روزی ،
شادکامی ، رامش ، زندگی دراز با شادمانی و تندرستی به ...
ارزانی بدار ، هزار سال زندگانی دراز باد ، دیر بدار ،
شاد بدار ، تندرست بدار ، چنین بدار ، برسرا رزانیان بدار
سالهای بسیار ، روزهای بیشمار جاوید و پاینده بدار ،
سدهزاران هزار آفرین باد ، سال خجسته باد ، روز فرخ باد ،
ماه فرخنده باد ، چندین سال و چندین روز ، چندین ماه ،
بسیار سال ارزانی بدار ، سزاوار نیا یش وبخشش و نیرو و بزرگی
بدار ، درانجام هر کار نیکی تندرستی بهره باد ، نیکی بهره
باد ، خوبی بهره باد . چنین باد از این چنین تر باد .
بکامه یزدان و امشاسپندان باد . اشم و هو .

پیمان وین

نَزِفْتِيَا، حَسِيَا، مَزْوَدْ دَارِيَا، اَشُونِيَا، دَيْنِيَا، وَنَلِهِيَا.

مازده یعنی دین بھی راست و درست که خدا بر مردم فرستاده

این است که اشوزرث پنجه آورده است. دین وین اور مژده

داده در تشت، اشونه، آشتم، وہو. (تامسکیبارخواندن)

دادار کیا، دین بھی کیا پنجه پاک راه اشوزرث

مہرا پستان انوشه روان دانسته و یگمان برآسته و درسته

دین پاک نیروان، اشونه، آشتم، وہو. (تامسکیبارخواندن)

ویف سایش داوار او مرد را یو مند خردمند هر دسف

آگاه دنامی تو نامی تو ان کردار آمرزیدار آمرزش کردار هفت

امشا پندان شاه شا بان شاه و سیرام ایزد فیروزگر در فشدار دشمن زدار

آمهہ، ہو تاشیہ، بر ساد، رسابازخواندن، آشتم، وہو. (کیبارخواندن)

پیمان دین

راست ترین دانش خداداده ، دین پاک و نیک
مزدیسنی است دین نیک و راست و درستی که خدا بر مردم فرستاده
دینی است که اشو زرتشت پیامبر آورده است . این دین
اور مزد آورده زرتشت پاک است .

دادار یکی است ، دین نیک هم یکی است و آن راه پیامبر
پاک اشوزرتشت اسپنتمان انوشه روان است . دینی که بیگمان
وبه دانستگی راست و درست و پاک است و فرستاده یزدان پاک
است .

ویسف ستایش : ستایش بسیار باد دادار اور مزد روشنایی بخش
رخشنده بسیار آگاه ، دانای توانا را . هفت امشاسپندانی
شاه شahan ، شاه ورهرام ایزد پیروزگر ، درفشدار و دشمن زدا
دلیر فریبا را .

ہاؤنگاہ

پنام از دخشنده نجاشیگر مهریان

مسن وده و سرفزگر با د- مینتویی . مهر ایران -

داور نیز اگر گوش بیو رچشم - راست راست داور تیر تیر داور

حشنه آتره. آهورسیه. مزداو پا شم. و هیو. (تاسرسه بازخواندن)

فرهه و رانهه بِمَرْدَيْسُنُو . - تَرَهه قوشت ريش . وَيَدَهه او . -

آهوره. تکه اشو. هاویه. آشه آنه. آشمه. رقوه. پستانجه.

وَهَا فِي حَمْجَهُ. خَشَّهُ اَتْرَاثُهُ. فَرَسَّشُ تَهَهُ اَحَدُهُ.- سَاقْنَكَهُ بِلَهُ

دیشائیخه. آشہ ائمہ. آشیمہ. رَثْوہ. یَسْنَاطَیخَہ. وَنَبِیَّاَتَیخَہ۔

حشہ اڑاٹھے۔ فرہنس تھیہ اجھے ۔

پیشتر سه داورو گه آیه اُنی تو شیش .- نزدیک رو.

لَهُ أَشْهَدُ بِمَوْرِهِ حَسْمَنُو۔ اَخْتُو نَامَنُو، سَرَّدَتَهْ، رَامَنُو.

خاشرزیه. خشنه اتره بینایچه و نهایچه. خشنه اترایچه.
 فرستس ته یه ایچه پیتا. آهو. و نیریو. زاتا. قرام. مروته.
 آما. رتوش. اشات چیت. بچه. فرا. آشه ود. ویدواو. مره اقو.
 آهوم. مزدام. آشه ونم. آشیه. رنوم. نیره مه سیده.
 زره توش سرم. آشه ونم. آشیه. رنوم. نیره مه سیده.
 زره توش تریه. آشه انو. فردا و شیم. نیره مه سیده. آمشنه.
 سپن ته. آشه انام. نیره مه سیده.
 آشا دنام. و نکه شیش. سورا و سپن تاؤ. فردا و شه یو.
 نیره مه سیده. آست و تو. منه خیاچه. آیه تو مح. رنوم.
 نیره مه سیده. یه اتوش تهم. نیره تسام. هنگ هنبوش تهم.
 آشیه. رنوم. آیوی شاشش تهم. جهوش تهم. آشه انو.
 آشیه. رنوه. رنوفری تهم. نیره مه سیده.

باونیم. آشەۋۇم. - آشىھە. رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. بَهْرَه اورۇۋاتۇم.
 آشەۋۇم. - آشىھە. رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. أَمْرَه تَهْتَام. آشەۋۇم.
 آشىھە. رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. آبُورۇم. فَرْشْس نَم. آشەۋۇم. - آشىھە.
 رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. آبُورۇم. تَكْلِه شَشْم. آشەۋۇم. - آشىھە. رَتْوُم.
 بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. يَسْنِم. سُورِم بَهْپ تَنْكِه بَانِي تِيم. - آشەۋۇم.
 آشىھە. رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ.
 ساڭلَكَهْم. وَيْسِمَچَه. آشەۋۇم. - آشىھە. رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه
 آمِيرِيَّامِنْم. إِيشِم. آشەۋۇم. - آشىھە. رَتْوُم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. أَمَهْ دَنْم.
 وَرِتْرَاجْم. - وَيْت بَهْ إِاشْنَكِم. وَيْسَيْه بَيْهِ شَاد. تَه اوزوْه قِيم. -
 وَيْسَيْه بَيْهِ شَاد. بَيْتَه رِيم. - يُو. اوپه مُو. يُو. مَدِمُو. - يُو.
 فَرْهَمُو. تَرْهَارِيزُويه. - تَزْد. ماڭترُم. بَنْجَه. كَاڭا زِپـ.
 فِيْسِرِفَجَه. وَاوْرُو. كَه آيَه اُنْيِيم. بَيْرَة مَهْمِيدِه پـ. رَافِجَه.

خاٽرِم بَيْرَه مَهْمَهْ شِيدَه پـ. دِيٰسِيه بِهـ. رَتُوهـ. يـَشـَنـَانـَيـَهـ. وـَجـَاهـَيـَهـ.
 دِيٰسِيمْ چـَهـ. آـَشـَهـَوـَمـ. آـَشـِيهـ. رـَتـُومـ. بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ.
 مـِيـَشـِرـِمـ. وـَأـُورـَوـَهـ. كـَهـ آـَيـَهـ آـَلـَىـ تـِيمـ. بـَزـَنـَكـَرـَهـ. كـَهـ آـَشـِمـ بـِهـ وـَرـَهـ.
 چـَشـَنـَمـ. آـَخـَوـَمـَانـَمـ. بـَيـَرـَهـ تـِيمـ. بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. رـَامـَهـ خـَاسـِرـِمـ بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ.
 تـَوـَامـ آـَشـِرـِمـ. آـَهـوـَرـَهـ. مـَزـَدـَهـ وـَهـ. پـُورـِمـ آـَشـَهـ وـَمـَمـ..
 آـَشـِيهـ. رـَتـُومـ بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. بـَهـَدـَهـ. بـَرـَاتـِرـِمـ بـَهـَدـَهـ. آـَنـَىـ وـَيـَادـَنـَهـهـ نـَمـ..
 آـَيـَتـ. بـَرـِسـَمـهـ. آـَشـَهـ يـَهـ. فـَرـَسـَتـَهـ زـِيمـ. آـَشـَهـ وـَمـَمـ.. آـَشـِيهـ. رـَتـُومـ.
 بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. آـَيـَامـ بـَيـَقـَارـِمـ. بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. نـَهـَىـ تـِيمـ. سـَتـَنـَگـِيمـ.
 بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. شـَحـَمـ. دـَأـَمـُوشـ. اوـَيـَهـهـ نـَمـ.. بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ.
 اـَيـَرـِشـ تـَنـَامـ. اوـَرـَوـَانـَوـ. بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. يـَادـَهـ. آـَشـَهـ آـَنـَامـ. فـَرـَهـ وـَشـُهـ يـَوـَهـ.
 رـَتـُومـ. بـَيـَرـَهـ زـِيمـ. بـَيـَرـَهـ مـَهـْمـَهـ شـِيدـَهـ پـ. يـَهـمـ. آـَهـوـَرـَهـ. مـَزـَدـَهـ.
 يـَوـَهـ. آـَشـِيهـ. آـَهـوـَرـَهـوـ. يـَوـَهـ. آـَشـِيهـ. جـَهـوـشـ تـَمـُوـهـ. دـِيـَسـِيهـ پـ.

نَسْرَةٌ دَاوُ. زَرَّةٌ تُوشِّشُ شَرَّى. - نَيْرَةٌ مَمَّهْ نِيدَهْ. وَيَسِّيَّهْ چَهْ. .
 هَبُورَسَهْ. شِكِيَّهْ آتَهْ. - نَيْرَهْ مَمَّهْ نِيدَهْ. وَرَشِّيَّهْ. وَرِشِّشُ كَهْ نِيجَهْ .
 نِنْجَهْ بَهْ. هَاتَّامْ. - آمَّتْ بِسَنَهْ. بَيْتَ قَىْ. وَنْكَهْ. مَنْدَرَادَهْ آهُورَهْ.
 وَسَما. أَشَاتْ بَهْ. يَاوْنَكَهْ بَهْ مَجَاهْ. تَانْسَجَاهْ. تَاوْسَجَاهْ. نَيْرَهْ مَمَّهْ نِيدَهْ .
 يَسَاهْ. آهُهْ. وَسِيرُيو. (تَاسِرِدْ دَبَارْخَوَنَدْ)

نَسِنَجَهْ. وَنَهْمَهْ چَهْ. آأَجَسِّيَّهْ. زَوَّرَهْ چَهْ. آفَرِيَّامِيْ. مِيَسِّرَهْ.
 وَأَوْرَوْ. كَهْ آيَهْ آنَى تُوشِّشُ. نَهْزَنْكَرَهْ. كَهْ آشَهْهَهْ بَهْبُورَهْ بَجَشَنْهَوْ .
 آآخَهْ. نَامَهْ نُو. نَيْرَهْهَهْ. رَامَنْهُو. خَانْشَرَهْهَهْ. آشَمْ. وَهُهْ. (تَاسِرِكِيَّابَارْخَوَنَدْ)
 آآهَمَهْ. بَرْشِّيَّهْ. حَرَّهْ نَسِنَجَهْ. آآهَمَهْ. بَهْنَوْهْ. قَرَوَهْ تَاَتَمْ .
 آآهَمَهْ. بَهْنَوْهْ. وَزَرَّهْ وَرِهْ . - آآهَمَهْ. بَهْنَوْهْ. وَرِسِّمْ. آآهَمَهْ .
 آآشَمِيمْ بَهْبُورَوَشْ خَاثِرَامْ . - آآهَمَهْ. آآشَمِيمْ خَيْتْ .
 فَرَهْ زَمِينْ تَيْمْ . - آآهَمَهْ. دَرِهْ عَامْ . دَرِهْ عَجِيَّمْ . - آآهَمَهْ .

بزرگ و نیک و پیروزگر باد مینوی مهرا ایران
 داور بسیار شنای بسیار بینا ، راست راست دا ورتیز بین
 داور تیزیاب . بخشنودی اهورا مزدا . اشم و هو (۳ نار)
 بر میگزینم دین مزدیسنا را که آورده زرتشت است و
 کیشی است که نکوهنه خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار
 داناست . درود و ستایش باد به گاه با مداد پاک سرآمد پاکی
 درود و ستایش باد به دهبان سودبخش پاک سرآمد پارسایی
 دراین گاه میستایم . مهر پیوندگار جان بسیار بینای بسیار
 شنای نامور پرورنده تن و رامش بخش روان را .
 یانا هوئیریو زاتا .

اهورم مزدام : میستایم اهورا مزدای پاک سرآمد پاکی .
 زرتشت پاک سرآمد پارسایی . فروهر پاک زرتشت و امشاسپندان
 پاک را . میستایم فروهر نیک و توانا و پاک پارسان را .
هاونیم : میستایم با مداد پاک سرآمد پاکی ، خرمی و رسائی
 پایدار ، پرسشهای پاکی که از پیشگاه اهورا میشود ، کیش

پاک اهورای سرآمد پاکی و تیایش هفت‌های پرتوان پاک سرآمد پاکی را .

دهبان سودبخش پاک سرآمد پاکی را میستایم . تیایش آزادمنش پارسای پاک سرآمد پاکی را که سرود مهر دوستی است و سرودبی است که دهنده دلیری و پیروزی وزداینده بدخواهی و نابودگننده همه تباهگریهاست و سرودبی است که ازمیان پنج مانتره گاهها نخستین و میانیین و پسین سرودبی است که باید بزبان راند و زمزمه کرد .

میستایم مهرپیوندگار جان بسیار بینا و بسیار شنای پرورنده تن و رامش بخش روان را و میستایم دهبان پاک سرآمد پاکی را ، مهر پیوندگار جان بسیار بینای بسیار شنای پرورنده تن و رامش بخش روان را .

توان آتم : میستایم ترا ای آتش که پرتو پاک سرآمد پاک مزدا هستی ، با آب زور و با نخ برگ خرما و با برسم پاک گسترده . میستایم سرچشمہ آبهارا ، نیروی تیایش اهورائی روان را ، نیرو و خرد و هوش والا را ، فروهر پاک روان درگذشتگان را . میستایم خداوند بزرگ ، اهورا مزدائی را که در پاکی برترین ، والاترین و رسانترین است و میستایم همه سرودهای زرتشت را ، همه کردارهای نیکی را که انجام گرفته و انجام خواهد شد . ازمیان زنان و مردان آنکه رفتارش نیک و برابر دین راستین اهورا مزدا باشد ستودنی است . میستایم چنین مردان وزنانی را .

یتا اهooئیریو . درود وستایش و نیرومندی و آفرین باد بر مهرپیوندگار جان بسیار بینای بسیار شنای پرورنده تن و رامش بخش روان را .
اهمائی رئشجه تا آخر .

گاه پیشون

بِنَامِ خَدَّا وَنَدِ بَخْشَانِيَّدَه بَخْشَانِيَّلَكْرَمَهْبَان

مَسْنُو وَوَه وَپَیْرَوْزَگَر بَادِ. مَینُو مَیِّ. آَشَه. وَهَیْشَهْ .

خَشَهْ آَشَرَهْ . آَهَوَرَهِه. مَزْرَادَوْه آَشَمْ . وَهَوْه. (سَهْ بَارِخَوَانَدَن)

فَرَهْ دَرَانَهْ . مَزْرَدَیْسَوْ . زَرَهْ تَوْشَتَ رِيشْ . وَنَیدَه اَوْه.

آَهَوَرَه . بَلَكَه اِشَوْه . رَپَیْتَ وَنَیَافَیِّ . آَشَه اَنَه . آَشَهِه . رَقَوَه .

یَسَايَچَه . وَنَیَافَیِّ . خَشَهْ آَشَرَیْچَه . فَرَهْ سَسَسَهْ تَهْ يَه اَچَه . فَرَادَتْ .

فَشَهْ وَه . رَتَقَوَمَایَچَه . آَشَه اَنَه . آَشَهِه . رَقَوَه . يَسَايَچَه . وَنَیَافَیِّ .

خَشَهْ آَشَرَیْچَه . فَرَهْ سَسَسَهْ تَهْ يَه اَچَه .

آَشَهِه . وَهَیْشَهْ تَهِه . آَشَرَیْچَه . آَهَوَرَهِه . مَزْرَادَوْه .

خَشَهْ آَشَرَهْ . يَسَايَچَه . وَنَیَافَیِّ . خَشَهْ آَشَرَیْچَه . فَرَهْ سَسَسَهْ تَهْ يَه اَچَه .

یَتَا . آَهَوْه . وَهَرَنَیْوَه . زَرَاتَا . فَرَاجَمْ . مَفْرُوتَهِه . آَتَا . رَتَوَشْ .

آشات چیت بَجَهْ . فرا . آشەوە . ویدواو . مەرە اتو .
 آھورم . مزدا م . آشەوەم . - آشەبە . رَتوم . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .
 زَرَهْ تو شِسْ تِرم . آشەوەم . - آشەبە . رَتوم . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .
 زَرَهْ تو شِسْ تِرم . آشەاُنۇ . فَرَهْ دَشِيم . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .
 شِپِنْ تِه . آشەاُنام . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .
 آشا او نام . وَنگِھُوش . سورا او شِپِنْ تَاو . فَرَهْ دَشِيه يُو .
 بَيْرَةَ مَهَىدِيَه . آنست وَتُو . مَنَهْ جَيَا بَجَهْ . آيَهْ تو تِهم . رَتوم .
 بَيْرَةَ مَهَىدِيَه . - بَيْرَةَ تو شِسْ تِهم . بَيْرَةَ تَنَام . بَنگِھُوش تِهم .
 آشەبە . رَتوم . - آيُوي نَاشِسْ تِهم . جَمْجُوش تِهم . آشەاُنۇ .
 آشەبە . رَتوم . - رَتوم فَرَى تِهم . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .
 پَيْتُونِيم . آشەوەم . - آشەبە . رَتوم . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .
 آھونَهْ وَنَى تِهم . كَاتَام . آشەاُنِيم . آشەبە . رَتوم . بَيْرَةَ مَهَىدِيَه .

او شَهَهْ دَنِي تِيمْ . كَاتَامْ . آشَهْ آنِيمْ . - آشِيهه . رَقُومْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ .
 شِپْنَ تَاَوْ مُسْكِنْ يوْمْ . كَاتَامْ . آشَهْ آنِيمْ . - آشِيهه . رَقُومْ .
 بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . دَهْوَشَشَرَامْ . كَاتَامْ . آشَهْ آنِيمْ . - آشِيهه .
 رَقُومْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . دَهْيَشْ تَوَاشِيمْ . كَاتَامْ . آشَهْ آنِيمْ . -
 آشِيهه . رَقُومْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ .

قَرَادَتْ . فَشَاوَمْ . زَنْتُو ما يَحْچَهْ . آشَهْ دَنِيمْ . آشِيهه .
 رَقُومْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . فَشُوشَجَهْ . مَانْزِرَمْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ .
 آرْشُوكْخِدْجَهْ . وَاجْمَ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . دَوْجَهْ . آرْشُوكْخَذَهْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ .
 وَارِزِرَعْ نِيشْ . دَرْنُوَهْ . عَنْتَيْ تَهْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . آيْشَجَهْ .
 زِمسَجَهْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . اوْرَوَهْ رَاوَسَجَهْ . مُسْكِنْ يَهْ وَحْچَهْ . بَيْرَهْ تَهْ .
 بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ . يُوْئِي . دَنْكَهْرَداَوْ . آشَهْ دُنُو . آمَهْ شَسَجَهْ .
 شِپْنَ تَهْ . آشَهْ آنَامْ . بَيْرَهْ مَهْ مِيدِهْ پـ

آشاونام. ونگهبویش. سوراود. پن تاو. فرووشه نیو.
 بَرْزَة مَهْ سَيِّدَه پَهْ. بَرْشَنُو شَجَه. آشِمَه بَيْت. وَسِيشَتَهه پَهْ فَرِيشَه.
 مانشَه. وَزِيشَه. وَزِرَه. فَرِيشَه. اوْزَوَه فَنِي تَهَه. فَرِيشَه.
 هَبَهی تَهَا. وَزِرَه. فَرِيشَه. وَنِيدَه فَنِي تَهَه. وَهَهیه يَاد. وَنگهبویاد.
 ماَرَدَه سِيشَه. بَرْزَه مَهْ سَيِّدَه پَهْ
 اوَت. ويَاخْ نَجَه. بَهْجَه قَهْمَهْ جَهْ. بَيْت. آسَتَي.
 آمَشَام. سِيشَنَتَام. بَرْشَن وَه. آوْنگَهه. آشَو. بَهْه مَهْ تَهَم.
 زَنْتَوْههه. رَقَوَه. سِيشَنَجَه. وَهَمَاهَجَه پَهْ زَنْتَوْههه. آشَه وَنَم.
 آشِمَه. رَنَوم. بَرْزَه مَهْ سَيِّدَه پَهْ. آشَمَه. وَسِيشَم. آشَرْجَه. آهَوَههه.
 فَرِيزَادَه. پَوْشَرَم. بَرْزَه مَهْ سَيِّدَه پَهْ
 تَوَام. آشَرَم. آهَوَههه. فَرِيزَادَه. پَوْشَرَم. آشَه وَنَم.
 آشِمَه. رَنَوم. بَرْزَه مَهْ سَيِّدَه پَهْ. سَهَدَه. زَرَشَرَم. بَهَدَه. آنَی ويَاوْنگَههه نَم.

ایمیت. بَرْسَمَه. آشَهِيَه. فَرْسَتَهِ تَمَّ. آشَهَ وَنَمَّ. آشِهِه. رَقَمَّ.
 بَرْزَه مَهْ شَیدَه پ. آپَام بَنْتَارَم. بَرْزَه مَهْ شَیدَه. نَهْرَم بَنْتَكَم. بَرْزَه
 مَهْ شَیدَه پ تَحْمَم. دَأْمُو شَسْ. اوْيَهْ تَمَّ. بَرْزَه تَمَّ. بَرْزَه مَهْ شَیدَه.
 اَيِّرِسْ تَنَام. اوْرَوْانُو. بَرْزَه مَهْ شَیدَه. يَاو. آشَه اَنَام. فَرْزَه وَشَهْ يُو.
 رَقَمَّ. بَرْدَرَتَم. بَرْزَه مَهْ شَیدَه. تَمَّ. آهُورَم. مَزْدَام. يُو.
 آشِهِه. آپَهْ نُو تَمَّو. يُو. آشِهِه. جَبْنُو شَسْ تَمَّو. وَيْسَهْ بَهْرَه وَاو.
 زَرَه تَوْشْ تَرْنَي. بَرْزَه مَهْ شَیدَه. وَيْسَهْ حَچَه. هَوْزَشَه.
 شَکِيَّه اَتَهْ. بَرْزَه مَهْ شَیدَه. وَرْشَچَه. وَرْشَس كَمَم حَچَه پ
 بَنْكَهْه. هَاتَام. آهَت. بِسَهْ. بَهْ قَي. وَنَگَهْه. مَزْدَاو. آهُورَو. دَهْتا.
 آشَات. بَهْجَاه. يَاو نَکَهَا مَجَاه. تَأْشَجَاه. تَأْشَجَاه. بَرْزَه مَهْ شَیدَه پ
 تَيْتا. آهُو. وَسِرْقَو. (تَاسِرْدَو بَارْخَوَانَدَن)

یَسِنْجَهْ بَوْلَمْ حَصَهْ. آَجَسْجَهْ. زَوْرَهْ حَصَهْ. آَفْرِيَامِي. آَشِهْ.
 وَهِشَسْ تِهْهَهْ. آَتَرْسَجَهْ. آَهُورَهِهْ. مَزْدَاوَهْ. آَشَمْ. وَهُوْ. (تاسرخواندن)
 آَهَانِي. رَسْجَهْ بَحْرَهْ نَسْجَهْ. آَهَانِي. تَسْوَهْ. فَرَوْهَ تَأْمَمْ.
 آَهَانِي. تَسْوَهْ. فَرَدَوْرِهْ. آَهَانِي. تَسْوَهْ. وَرِسْرِمْ. آَهَانِي.
 آَشِمْ بَسْوَرْشَسْ خَاتِرَمْ. آَهَانِي. آَسَنَامْ چِيتْ.
 فَرَهَ زَعْنَيْنِ تِيمْ. آَهَانِي. فَرَهَ عَامْ. فَرَهَ عَوْجَتِيمْ. آَهَانِي. وَهِشَسْتِمْ.
 آَهُومْ. آَشَهَانَامْ. رَاجَنْكِهْمْ. وَسِنْپُو. خَاتِرَمْ.
 هَرَنْكِرِمْ. (تاسرخواندن) جَسَهْ. مْ. آَوْنَكِهْ. مَزْدَهْ. (تاسر
 خواندن) آَشَمْ. وَهُوْ. (تاسرکیث بارخواندن) پَرِفُوز بَادْ.
 (تاسرخواندن) بَرِسَادْ. (تاسرخواندن)

گاه رپیشون

بزرگ و نیک و پیروزگر باد مینوی اردیبهشت ، راستی و
پاکی بهترین .

بخشنودی اهورا مزدا . اشم و هو (۳ بار)

برمیگزینم دین مزدیسنا را که آورده زرتشت است و
کیشی است که نکوهنده خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار
داناست . درود و ستایش باد به نیمروز پاک سرآمد پاکی و
بدین گاه درود و ستایش باد به شهربان مردم پرور پاک سرآمد
وبه اردیبهشت و آتش اهورا مزدا . یتا اهووئیریوزاتا

اهور مزدا م (بهینید در گاه هاون)

میستایم گاه نیمروز پاک سرآمد پاکی را ، اهنودگات ،
اشتودگات ، سپتتمدگات ، و هو خشترگات ، وهیشتوایشگات پاک
سرآمد پاکی را ، شهربان مردم پرور را ، فشوشم مانتره
(نام یستای ۵۸) سخنان راست و گفتار راست که تباہ کننده و
پیروز بر نیروها ویرانگر است . میستایم آبها ، زمینها ،
گیاهان ، ستودگان مینوی که بخشنه راستی و پاکی هستند و
امشا سپندان ، فروهر پاک و توانا و نیک پارسا یان را .

میستایم سرود " اشم و هو " را که بزرگترین و والاترین
سخنان و رجا وند ، کاری ترین و بزرگترین پیمانها و بزرگترین
و با یستهها و دستورهای کیش مزدیسناست .

آن نشست و انجمن والائی را که برپایه امشا سپندان و
برای یاری به نگهبانی شهرویا وری به شهربان برپا میشود
میستایم و می ستایم شهربان پاک سرآمد پاکی را و با بهترین
راستیها و پاکیها میستایم آتش پرتو اهورا مزدا و فروغ راستی و
پاکی بهترین را که پرتو اهورا مزدا است .

توا م آترم (گاه هاون را بهینید) یتا اهووئیریو
درود و ستایش و نیرومندی و آفرین باد برا اردیبهشت و
آتش اهورا .

اهمائی رئشجه تا آخر

اوْرِيْن گاه

بنام خداوند بخشایندۀ بخشایشگر مهربان

مُرسَن دوه و پیروز گر باو. - مینوی رت و پیرت. -

خشنۀ آتره. آهوره. مژداو. آشم. و هبو. (تاسرسه بازخواندن)

فرزه و رانه. مژده یشتو. زرده تو شت ریش. - ویده او.

آهوره. تکه اشو. - اوْریه می ریمانی. آشه آنه. آشیه. رقوه. -

ریمانیچه. و همانیچه. خشنۀ آترایچه. فرزه سس ته یه اچه پ. -

فرادت. و میرانی. و خیومانیچه. آشه آنه. آشیه. رقوه.

ریمانیچه. و همانیچه. خشنۀ آترایچه. فرزه سس ته یه اچه پ. -

برزره تو. آهوره. - نقدرو. آپام. آپیچه. مژده ذاشه یاد.

خشنۀ آتره. ریمانیچه. و همانیچه. خشنۀ آترایچه. فرزه سس ته یه اچه پ.

یتا. آهو. و پیرو. زاتا. فرام. مروته پ. آما. رتوش.

آشات چیت بچه . فرا . آشده وه . ویندو او . مرده اقوچ .
آهورم . مزدایم . آشده ونم . آشیه . رنوم . بزرگ ممه نیده .
مرده تو شش ترم . آشده ونم . آشیه . رنوم . بزرگ ممه نیده .
مرده تو شش ترمیه . آشده انو . فرده وشیم . بزرگ ممه نیده .
شپن ته . آشده انام . بزرگ ممه نیده .
آشا او نام . ونگه بیش . سورا او بیش تاد . فرده وشه بیو .
بزرگ ممه نیده . آست وتو . ممه . خیاچه . آپه تو خم . رنوم .
بزرگ ممه نیده . یه اتو شش تخم . بزرگ تسام . بینگت بنهوش تخم .
آشیه . رنوم . آیوی نسانس تخم . جخوش تخم . آشده انو .
آشیه . رنوه . رنوفرنی تیم . بزرگ ممه نیده .
او زیه بیشیم . آشده ونم . آشیه . رنوم . بزرگ ممه نیده .
زده اتمارم . آشده ونم . آشیه . رنوم . بزرگ ممه نیده . ها وه نام .

آشَهَ وَنَمْ . - آشِيهَه . رَتُومْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - آشَهَ وَخَشْمْ . آشَهَ وَنَمْ ..
 آشِيهَه . رَتُومْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - فَرَهَ بَرَهَ تَارِمْ . آشَهَ وَنَمْ . - آشِيهَه .
 رَتُومْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - آشَهَ وَنَمْ . آشَهَ وَنَمْ . - آشِيهَه . رَتُومْ .
 بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - آشَهَ وَنَمْ . آشَهَ وَنَمْ . - آشِيهَه . رَتُومْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ -
 رَهْوَيْشَ كَهِرِمْ . آشَهَ وَنَمْ . آشِيهَه . رَتُومْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ -
 شَرَهَ أَشَاوَرَهَ زِرِمْ . آشَهَ وَنَمْ . آشِيهَه . رَتُومْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ -
 فَرَادَتْ دَرِيمْ . دَخِيْوَنَجَهَ . آشَهَ وَنَمْ . - آشِيهَه . رَتُومْ .
 بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - شَرَهَ اوْشَجَهَ . ماُونَكَهَ بَنَجَهَ . - بَهْوَرَجَهَ . رَهَ اَچَهَ .
 بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - اَغْزَهَ . رَهَ اَچَهَ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - اَغْزَهَ سَنْكَهَ بَنَجَهَ .
 خَاتِرِمْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - يَا . بَرَشَنْ . سَادَرَا . دَرِگَكَ وَقُوَّپ -
 هَبْيَ تِيَاوَرَهَ زِرِمْ . آشَهَ وَنَمْ . - آشِيهَه . رَتُومْ .
 بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - آَيَهَ رَمَجَهَ تَلَكَهَ لَسْتَمْ . بَيْرَهَ مَهَ ثَيْدِهَ پ - هَبْيَ تِيَاوَرَهَ زِرِمْ .

آشەۋىم. - آشە ئۇ. شىشىم بىزەمەئىدە پىپىقى. آشنى.
 پىپىقى خىشىقىنە. - ئىسو. بىرە تاپىو. زاڭرىتايىو. - دەخىومەھە. رەقۇوە.
 يىسنايىچە. دەنھا يىچە. - دەخىومۇچە. آشەۋىم. - آشىبە. رەقۇم.
 بىزەمەئىدە پىپىقى. - بىرە تىم. آپورىم. خىشىتىم. خىشە ئام. آپام.
 نېقا ئام. آدازىوت آشىم بىزەمەئىدە. آچىچە. مەزىدە ذاتام.
 آشە ئانىم بىرەمەئىدە پىپىقى.

قواام. آشىم. آپورىبە. مەزداو. - پۇتىم. آشەۋىم.
 آشىبە. رەقۇم بىزەمەئىدە پىپىقى. زاڭرىم بىندە. آنى دىياڭلەنە ئام.
 ايمىت بىرىنخە. آشەيە. - فەرسەتە ئام. آشەۋىم. - آشىبە.
 رەقۇم بىزەمەئىدە پىپىقى. آپام بىتسارىم بىزەمەئىدە پىپىقى. ئىرىم.
 سەنگىلىم بىزەمەئىدە پىپىقى. تەخىم. دامۇشىش. اوپەپەنخىم.
 بىزە ئام بىزەمەئىدە پىپىقى. ايرىس ئىنام. اوزو ئۇ. بىزەمەئىدە.

يَاوْ. أَشَهُ اِنَامْ. فَرْزَهُ وَشَهُ يُوْ ۚ
 رَقْمْ. بِرِه زَرْتَمْ. بَيْرَه مَهْمِيدَه ۖ. يِيمْ. أَهُورِمْ. فَرْدَاهْ ۖ.
 يُوْ. أَشِيهَه. آپَه نُوكْمُمْ. يُوْ. أَشِيهَه. جَنْوُشْ تَمْوَه ۖ. وَيَسِيهَه بَهْرَه دَاوَه ۖ.
 زَرَه قَوْشْ تَرَه ۖ. بَيْرَه مَهْمِيدَه ۖ. وَيَسِيهَه حَهْ. بَهْرَه شَهَه ۖ.
 شِيكِيهَه اَشَهَه ۖ. بَيْرَه مَهْمِيدَه ۖ. وَرَشَحَه. وَرِشْ كَهْ كَهْ ۖ.
 يِنْكِيهَه. هَاتَامْ ۖ. آَتَتْ بِسِيهَه بَهْيَه قَيْ ۖ. وَنَكْهُوْ ۖ.
 فَرْدَاهْ. أَهُورُه. وَهِتا. أَشَاتْ بَهْجَا. يَاوْنَكْهَا فَهْجَا تَاَشَجَا.
 تَاَشَجَا. بَيْرَه مَهْمِيدَه ۖ.

يِيتَا. أَهُوْ. وَسِيرْ يُوْ. (تَاسِر دُو بَار خَوانَدَن)
 يِسِيهَه. وَهَمْ حَهْ. أَاجْهَه. زَرَه حَهْ. آفْرِنِيَامِي ۖ.
 بِرِه زَقُو ۖ. أَهُورِه. قَنْدَرُه. آپَامْ ۖ. أَشَهَه. فَرْزَه زَآيَاوَه ۖ.
 أَشَمْ. وَهُوْ. (تَاسِر خَوانَدَن)

گاه اوزیرن

بزرگ و نیک و پیروزگر باد مینوی رادی و والایی .
 بخشندی اهورا مزدا . اشم و هو ،
 بر میگزینم کیش مزدیسنی را که آورده زرتشت است و
 کیشی است که نکوهنده خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار
 داناست .

دروود وستایش باد به گاه پسین وبدین گاه ، درود و
ستایش باد به کشوربان دلاور پرور پاک سرآمد پاکی ودرود و
ستایش باد به سرچشمہ آبهای مزداداده .
یتا اهووئیریو زاتا

اهورم مزدام (گاه هاون به بینید)
میستایم آفریدگار پاک سرآمد پاکی را وگاه پسین را و
زوتار وها ونان وآتره وخش وفره برتا روآبرت وآسنہ تا رویتوشکر

و سروشا ورز پاک سرآمد پاکی را .
میستایم کشوربان پاک سرآمد پاکی را . فروع ستارگان
وماه و خورشید و روشنایی بی پایان و دستورها و فرمانهای نیک
را که مایه تباھی بدکاران است .

میستایم مردراستکردار پاکی را که سرآمد پاکی است ،
فرمانهای تازه کیش ، مردراستکردار پاک فزاينده پارسایی
ودرروز و درشب و بانیا زویژشن ، کشوربان پاک سرآمد پاکی را ،
میستایم آفریدگار بزرگ توانا و فروغمند و سرچشمہ آبهای و
آبهای پاک مزداداده را و تورا ای آتش ، ای پرتو اهورا مزدا .
توا م آترم (گاه هاون را به بینید) یتا اهووئیریو
دروود وستایش باد بسرچشمہ آبهای و آبهای مزدا داده .
اشم و هو .

اهمائی رئشچه تا آخر (در سروش واژ به بینید)

آئیوی نسروترم گاه

بنام خداوند بخشایندگه بخشایشگر مهران

مسن و وه پیروزگر باد - میسوی اشوان فرزه ویر.

میسوی درج و رهram ایزد - آشوی درجاوند بهاوند پیروزگر پا

خشنه اتره . آهوره . مژداو پاشم . و هبود . (ناسرسه بازخواهد)

فرزه و رانه . مژده شسونو . زره توشت ریش . - ویده او.

آهوره . تکه اشو . آئیوی نسروتریانی . آنی بی گیانی . -

آشه آنی . آشیه . رقوه . یسانا یچه . و هما یچه . - خشنہ اتر ایچه .

فرسنه سنه ته یه اچه . فرادت . و پیام . به جیانی تهرا . -

زره توتش تر و شما یچه . - آشه آنی . آشیه . رقوه . یسانا یچه .

و هما یچه . - خشنہ اتر ایچه . فرسنه سنه ته یه اچه .

آشا اونام . فرزه و شی نام . - عثمان یچه . و بیرو . و آنوه نام .

يَا مِيرَيْه يَا وَنْجَه بُو شِيْتُو يِشْ - آمَه بِهِچَه بُو تا شِتِّيه -
 بُو رَه أَذِيْه دِرْ تَرْغَنْه بِهِچَه - آبُو رَه ذَارِيْه - وَنْه مِينْ يَا وَنْجَه -
 اوَنْرَه تَأْتُو جَشَه آتَرَه بِسَانِيْه وَهَمَا يِچَه جَشَه آتِرِيْه فَرَه سَسْتَه يِرَاهْ -
 يِتَه آبُو دِنْزِيرِيْه زَاتَه فَرَا مُمْ مُرَوَّتِه پَآتَه رَتُوش -

آشَاتْ چِيتْ بِهِچَه فَرَا آشَه وَهْ وَيَنْدَوَهْ مَرَه اَتِو پَ -
 آبُو رَمْ مَزْرَادَمْ آشَه وَنْمْ آشَه بِهِه رَتُومْ بِيَرِه مَهْيِدِه -
 زَرَه تو شَسْ تَرِمْ آشَه وَنْمْ آشَه بِهِه رَتُومْ بِيَرِه مَهْيِدِه -
 زَرَه تو شَسْ تَرِسِه آشَه آنُو فَرَه وَشِيمْ بِيَرِه مَهْيِدِه پَ آمِيشَه -
 شِپِنْ تِه آشَه آنَامْ بِيَرِه مَهْيِدِه پَ -
 آشَا او نَامْ وَنْكِلِه بُو يِشْ سُورَاوْ شِپِنْ تَأْوَ -
 فَرَه وَشَه يِيو بِيَرِه مَهْيِدِه پَ آسَتْ وَتُو مَهَهْ جِيَاجَه پَ -
 آپَه تو تَحَمْ رَتُومْ بِيَرِه مَهْيِدِه پَ يِه ا تو شَسْ تَهْمَمْ بِيَرِه سَامْ -

نوا ایو ایو ایو
رَتْوُمْ . بَيْرَةَ مَهْ شِيدَهْ پَهْدَهْ . رَأْشِرِمْ بَهْدَهْ . آشِيوْيَا وَنْكَهْ نَهْمْ .
ایَّتْ . بَرْسَهْ . آشَهْ يَهْ . فَرْسَسْ تَرْزَهْ نَهْمْ . آشَهْ وَنَهْمْ . آشِيهْ .
رَقْوُمْ . بَيْرَةَ مَهْ شِيدَهْ پَهْدَهْ آپْ . اوْرَوْبَرْهْ . بَيْرَةَ مَهْ شِيدَهْ پَهْدَهْ آفْرَوْهَهْ نَامْ .
اوْرَوْهَهْ . آشَهْ وَنَهْمْ . آشِيهْ . رَتْوُمْ . بَيْرَةَ مَهْ شِيدَهْ پَهْدَهْ .
فَرَادَتْ . دِينِيَامْ . بَهْ جَيَانِي تَهْمْ . آشَهْ وَنَهْمْ .
آشِيهْ . رَتْوُمْ . بَيْرَةَ مَهْ شِيدَهْ پَهْدَهْ . رَزَرَهْ قَوْشْ شِرِمْ . آشَهْ وَنَهْمْ .
آشِيهْ . رَتْوُمْ . بَيْرَةَ مَهْ شِيدَهْ پَهْدَهْ . مَانِشِرِمْ . سِيشِنْ نَهْمْ . آشَهْ وَنَهْمْ .

آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ گنوش . اوْرَوْنَم . آشَهَوْنَم .
 آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ زَرَه توش ترْهَمْ چـه . آشَهَوْنَم . آشیه.
 رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ زَرَه توش ترْهَم . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه
 آشَهَوْنَم . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ
 رَتَه شَارِم . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ داْسْرَه شَارِم .
 فَشَوْيَنْتَم . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ نَهَانِه . نَهَانِه .
 پـئی تِم . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ دِیْسُو .
 دِیْسُو پـئی تِم . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ
 زَهَهَه اوْش . بـ زَهَهَه اوْش . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم . بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ
 دَه اینگـهه اوْش . دَه اینگـهه اوْش . آشَهَوْنَم . آشیه. رَقُوم .
 بَرْزَة مَهْمَيْدِه پـ
 يَوْنَم . بـ هَوْمَنْتَنْتَم . بـ هَوْخَنْتَنْتَم . بـ هَوْشَنْتَنْتَم . بـ سَوْنَم .

آشەۋۇم.- آشىھە. رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. كَيْوَامُ. اوْخُدو. وَخْلِيمُ.-
 آشەۋۇم.- آشىھە. رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. جَسْتَ وَهَدَمُ.
 آشەۋۇم.- آشىھە. رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. دِينِكِلْهَا اوْرَوْدَاتِم. آشەۋۇم
 آشىھە. رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. بِهْمَامِم. بَنِي يَجْتَنْمُ. آشەۋۇم.- آشىھە.
 رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. نَمَانِيَه. نَمَانُو. تَقْتِيمُ. آشەۋۇم.- آشىھە.
 رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ.

نَامِيرْنِي كَامِچَه. آشەنِيم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. فَرَانِيو بِهْمَامُ.
 فَرَانِيو. بِهْجَامُ. فَرَانِيو. بِهْوَشَامُ. بِهْوَشْ هَام. سَاسَامُ.-
 رَتوكْ شَشَرامُ. آشەنِيم. يَام. آرْمَىيْمُ. سِپِنْ تَامُ.-
 يَاوِنِچَه. تَه. غَناو. آبَهُورَه. بَغْرَدَه پـ. نَرِمِچَه. آشەۋۇم.- آشىھە.
 رَتوم. بَىزَرْ مَهْمِيدِه پـ. فَرَانِيو. بِهْمَامُ. فَرَانِيو. بِهْجَامُ.- فَرَانِيو.
 بِهْوَشَامُ. وَيْسُو فَرَادَه تَعْتِيمُ.- إِوْيِسْتُو. كَيْدَمُ. دِينِكِلْهَا.

شکیبه آشایش - گئتاو - آشہ - فرادنیه - زرده توش تردد نمیه
 رقوه - یساناچه - ونمایچه - زرده توش تردد نعم چه - آشہ دنم
 آشیه - رتوم - بزرگ ممه نیده -
 آشاونام - ونگلوبهیش بسوار او - پشن تاو - فره وشه یوج
 بزرگ ممه نیده - غناوچه - ویرواتمواو - بزرگ ممه نیده - یا میزیانچه
 بهوشی قیم - بزرگ ممه نیده - امنچه بھوتا شتم - بسواره ادم
 بزرگ ممه نیده - ورگل غنیم چه - آبهوره داتم - بزرگ ممه نیده - ونہیں چج
 او پرہ تا تم - بزرگ ممه نیده -
 تو اتم - آشرم - آبهوریہ - مزداو - پوشرم - آشہ دنم -
 آشیه - رتوم - بزرگ ممه نیده - پہنده - راشرم - بندہ - افی ویاونگلکنہ نعم -
 ایست - بزرگ ممه - آشیه - فرسنه قیم - آشہ دنم - آشیه -
 رتوم - بزرگ ممه نیده - آپام - پیتارم - بزرگ ممه نیده - ایشیام

اوْرداُو. بَيْزَه مَهْمَهْ شِيدِه. يَاو. آشَه اُنَام. فَرَه وَشَهْ نُوْه. -
 رَقَوم. بَرَه زَنْتَم. بَيْزَه مَهْمَهْ شِيدِه پ. شِيم. آهُورَم. مَزْدَام. -
 نُوْه. آشَهِه. آپَه نُوْمَم. نُوْه. آشَهِه. جَمْعُوشْ تَمُوْه. دِيشَه. -
 شَرَه دَاو. زَرَه قَوْشْ شَرَه. بَيْزَه مَهْمَهْ شِيدِه پ. دِيشَهْ جَهْ بَهُورَشَه. -
 شِيكَيه آشَه. بَيْزَه مَهْمَهْ شِيدِه پ. دِيشَهْ جَهْ. دِيشَشْ كَلْمَهْ جَهْ پ.
 دِيشَهْ. بَاتَام. آمَتْ دِيشَهْ بَيْتَه. بَيْتَه. دِيشَهْ بَيْتَه. آهُورَه. مَزْدَادَه. -
 آهُورَه. دُوْتَا. آشَاتْ. بَهْجَه. يَاوْنَكَهْ بَهْجَه. تَانْجَه. تَانْجَه. بَيْزَه مَهْمَهْ شِيدِه پ. -
 يَتَه. آهُه. دِيزْ نُوْه. (تَاسِر دَو بَار خَوانَدَن)

دِيشَهْ جَهْ. دِهْجَهْ جَهْ. آجَهْ جَهْ. زَوْرَه جَهْ. آفَرِيَامِي. -
 آشَا اُنَام. فَرَه وَشَهْ نَام. غَنا نَامِه. دِيزْ دِيزْ. دِيزْ دِيزْ. دِيزْ دِيزْ. -
 آهُورَه يَاوْنَجَه. بَهْشِي قَوْشْ. دِيشَهْ غَنَهْ بَهْجَه. آمِه. -
 بَهْ تَاشَهِه. بَهْرَه اَذِيه. آهُورَه ذَاهِه. دَنْهُسَنْ تَيَاوْنَجَه. اوْپَرَه تَاقَوْه.

آشم. ومهو. (تاسرخواندن)

آهمانی. رُشچه بَرَجَه نشچه. آهمانی. تئوه. ذروه تاهم. -
 آهمانی. تئوه. ورذوره. آهمانی. تئوه. ورترم. آهمانی. ياشيم.
 پئوروش خاترام. آهمانی. آسام چيت. فره زئین تيم. -
 آهمانی. دره عالم. دره غوجيئيم. آهمانی. وئيشتم. آهوم.
 آشه انام. راچنگيم. ويسپو. خاترم.

هَرَنْكِرِم . (تاسرخواندن) جسه. م. اوْنگىبه. مَزَدَه . (تاسرخواندن) آشم. ومهو. (تاسركبارخواندن) پيروز باد. (تاسرخواندن) بَرَسَاد . (تاسرخواندن)

گاه ایوی شروترم

بزرگ و نیک و پیروزگر باد فروهر پارسایان و مینوی
ورهرا م که نماد پاک و رجا وند نیرومندی و پیروزیست . بخشنودی
آفریدگار دانا . اشم و هو (۳ بار)

بر میگزینم دین مزدیسنا را که آورده زرتشت است و کیشی
است که نکوهنده خدایان پنداری و ستایشگر آفریدگار دانا است .
درود و ستایش باد به گاه شام نگهبان زندگی پاک سرآمد
پاکی و بدین گاه درود و ستایش باد به پرورندگان به فراهم
سازان و پرورندگان همه در بایستهای زندگی خوش و به راهبران
پیروز زرتشت پاک سرآمد پارسایی .

درود و ستایش باد به فروهر پارسایان و به زنان دارای
فرزندان بسیار و به خان و مان خوب در همه گاههای سال و به
دلیری فریبا و آراسته و توانایی و نیروی پیروزی آور اهورا
داده و پیروزی بر فراز نده . یتا اهووئیریو زاتا .

اهور مزدام (گاه هاون به بینید)

میستایم اهورا مزدای پاک را و گاههای نیک سال را .
میستایم شامگاه نگهبان زندگی پاک سرآمد پاکی را و ترا
ای آتش ، ای پرتو اهورا مزدا با آب زور و با ایویا و نگهن
و با این برسم پاک گسترده و آبها و گیاهان و روان پاک دلیران
پارسایی که سرآمد پاکی و پارسایی هستند .

میستایم پرورندگان همه در بایستهای زندگی خوش را و
پیشوای آریایی پاک سرآمد پاکی ، پیرو زرتشت سخن و رجا وند
پاک سرآمد پاکی ، روان جاندار پاک سرآمد پاکی پیروان پاک
زرتشت سرآمد پاکی زرتشت پاک سرآمد پاکی را .

میستایم آتوربان پاک سرآمد پاکی ، رزمی پاک سرآمد پاکی
برزگر دامپرور پاک سرآمد پاکی ، خانه و خانه خدای ، ده و
دهبان ، کشور وکشوربان پاک سرآمد پاکی را .

میستایم جوان نیک اندیش ، نیک گفتار ، نیک کردار ،
بهدين پاک سرآمد پاکی ، جوان راستگوی پاک سرآمد پاکی ، مردم
میهن پرست پاک سرآمد پاکی ، موبدی که در بیرون و درون کشور
برای پراکندن دین میگردد ، کدبانوی خانه و زنان پارسایی را
که بسیار نیک اندیش ، بسیار نیک گفتار ، بسیار نیک کردار
نیکو آموخته فرمانبر شوهر ووارسته و پارسا هستند ، ای
اهورا مزدا درود بچین زنانی باد .

میستایم مرد پارسای سرآمد پارسایی که بسیار
نیک اندیش ، بسیار نیک گفتار ، بسیار نیک کردار ، با ایمان ،
گریزان از گناه و فزاینده پارسایی درجهان ، پیروان دین
زرتشت ، فروهر نیک و توانای پاک پارسایان ، زنان دارای
فرزندان بسیار ، خوش خانمان را در همه گاههای سال ، پیروزی
فریبای آراسته ، نیرومندی اهوراداده و پیروزی فزاینده را .

تولم آترم (گاه هاون به بینید) یتا اهو وئیریو
درود وستایش باد فروهر پارسایان و به زنان دارای
فرزندان بسیار و بخان و مان خوب درهمه گاههای سال و بدلیری
فریبا و آراسته و توانایی و نیروی پیروزی آور اهوراداده و
پیروزی بر فرازنده . اهمایی رئشجه تا آخر .

اوشههیں گاہ

بِنَامِ خَدا وَنَدْبَحْشَا يَسِدَه بِنَحْشَا يَكْرَمَه بَرَان

مَشْ وَوَه وَپَرِزْ وَرَگَر بَاد بَمِينُوی سَرْدُش وَرَشْ وَآشَاده

خَشْنَه اَزَرَه . آهُورَسِه . مَزَدَادِه .

آشَمْ . وُهُو . (تَاسِرَسَه بَارِخَوَانَدَن)

فَرَه وَرَانَه . مَزَدَادِيَسْنُو . زَرَه تَوَثَّتِ رِيشْ . وَيَدَه اَوَه .

آهُورَه بَلَكَه اَشَوَه . اوشَهِي نَائِي . آشَه اَنَه . آشَهِه . رَقَوَه .

يَسَايَچَه . وَنَهَايَچَه . خَشْنَه اَتَرَايَچَه . فَرَه سَسَسَ تَهَيَه اَچَه .

بَرِدْجَيَانِي . بَعَادِيَايَچَه . آشَه اَنَه . آشَهِه . رَقَوَه . يَسَايَچَه . وَنَهَايَچَه .

خَشْنَه اَتَرَايَچَه . فَرَه سَسَسَ تَهَيَه اَچَه .

شَرَه اَشَهِه . آشَهِه بَه . آشَهِه وَتَوَه . وَرَرَاجَهُو . فَرَادَت .

گَهَه تَهِه . رَشَه اَشَشْ . رَزِيشْ تَهِه . آرَشَهَايَچَه . فَرَادَت .

گئه تیاو. وردت. گله تیاو. خشنه اتره. نیایچه. و ہجانچه.
 خشنه اترایچه. فرزشس ته یه اچه چه.
 یتا. آهو. و سریو. زاتا. فرام. مروده پ. آنا.
 رتوش. آشاث. چیت. بچه. فرا. آشه وه. ویدواو. مرده اتوه.
 آهورم. مزدالم. آشه ونم. آشیه. رقوم. بیره مه نیده چه.
 زرده توش ترم. آشه ونم. آشیه. رقوم. بیره مه نیده چه.
 زرده توش ترم. آشه اتو. فرزه وشیم. بیره مه نیده چه. آمشه.
 شپن ته. آشه انام. بیره مه نیده چه.
 آشاونام. و گلبویش. سورا و شپن تا و.
 فرزه وشه یو. بیره مه نیده چه. آست و تو. منه. حیاچه چه. اپه تو نعم
 رتوام. بیره مه نیده چه. یه اتوش تغم. بیره سنام.
 هنگ سهنوش تغم. آشیه. رتوام. آشیوی ناشش تغم.

جَنْوَشْ تَعْمَمْ . - آَشَهُ أَنُو . آَشِيهَه . رَتُوْه . - رَتُوْفَرِيْ تِيمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 اوْشَهَ سِينِمْ . آَشَهَ وَنَمْ . - آَشِيهَه . رَتُوْمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 اوْشَامْ . سَرْفِرِاْمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . - اوْشَانْلِكِيمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 خَشُوْيَتْ نِيمْ . رَوْتْ . آَشِيَامْ . فَرَهَ مِنْ نَرَامْ . فَرَهَ مِنْ بَرَوْ .
 وَنِيَامْ . - يَا . خَاتَرَهَ وَثِيَتْ . بَعْلَانِيَا شِيَتْ . - اوْشَانْلِكِيمْ بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 رَوْنِيمْ . رَنْجَتْ آَشِيَامْ . يَا . سَنَتْ . اوْيِ بَيْتِيُوْ كَرْشَ وَنِيرِمْ .
 زَامْ . - اوْاْمْ . اوْشَامْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . - آَسُورِمْ . مَزْدَامْ .
 آَشَهَ وَنَمْ . - آَشِيهَه . رَتُوْمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . - دُوْهُو . مُنْوَهَ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 اَشِيمْ . وَيِشِيمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . - خَشَرِيمْ . وَنِيرِيمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 سِيْنَتَامْ . وَنِكَهُوْيِيمْ . - آَزَمَهَ قُيْتِيمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 بَرْدَحِيمْ . آَشَهَ وَنَمْ . - آَشِيهَه . رَتُوْمْ . بَرْزَهَ مَهَهْ سِيدَهْ . -
 بَرِهَجَهَ . وَنِكَهَ اوْشَ . آَشِيهَه . - بَرِهَجَهَ . دُونَهَ يَاوَهَ . وَنِكَهَ يَاوَهَ .

مَرْدَسُوسِشْ. نَمَانَهْ يِبَهْ . - رَتْوَهْ . رِسَنَايَجَهْ . وَنَهَايَجَهْ . - نَمَانِيمْ جَهْ .
أَشَهْ وَنَمْ . - أَشِيهْ . رَتْوَمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ .

نَسَرَهْ أَشَمْ . أَشِيمْ . بَهُورَهْ أَزَمْ . - وَرِشَراخَمْ . فَرَادَتْ .

كَهْ تَمْ . - أَشَهْ وَنَمْ . أَشِيهْ . رَتْوَمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ . - رَشْنَوْمْ .

زَرِيشَمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ . - أَرْشَتَأَيَجَهْ . فَرَادَتْ كَهْ تَامْ . -

وَرِدَاتْ كَهْ تَامْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ .

تَوَامْ . آشَمْ . أَهُورَهْ . - مَرْدَادْ . پُوتَرْمْ . أَشَهْ وَنَمْ . -

أَشِيهْ . رَتْوَمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ تَهْ . - رَاتَرْمْ . بَهْ تَهْ . أَيُونِيَاوْنَكَهْ تَهْ . -

أَيَّمَتْ . بَرِيمَهْ . أَشَهْ يَهْ . فَرِسَتَهْ تَهْ . أَشَهْ وَنَمْ . - أَشِيهْ . رَتْوَمْ .

بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ . - آيَامْ . پِيَارْمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ . - بَهْ رِيمْ . سَنَكَهْ .

بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ تَهْ . دَامُوشْ . اُوَيَهْ تَهْ . - بَيْرَهْ تَهْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ .

إِيرِيسْ تَنَامْ . اوَرْدَانُو . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَهْ يَاوْ . أَشَهْ نَامْ . فَرَةْ وَشَهْ يُوهْ .

رَتْوَمْ . بِرَزَهْ زَتْمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَيْسَمْ . أَهُورَمْ . مَزْدَامْ .
 يُو . أَشِيهْ . أَپَهْ نُو تَمُو . يُو . أَشِيهْ . جَنْمُوشْ تَمُو پَوْ . وَيْسَهْ .
 سَرَهْ دَادْ . بَرَهْ تَوْشَشْ تَرَمْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَوْ . وَيْسَهْ چَهْ بَهُورَشَهْ .
 شَكِيهْ آتَهْ . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَوْ . وَرَشْجَهْ . وَرَشْ كَيمْ بَجَهْ پَوْ .
 بَيْنَكِيهْ . هَاتَامْ . آَمَتْ . بَيْسَهْ . بَيْ قَيْ . وَنَكْهُو . مَزْدَادْ .
 أَهُورَوْ . وَتَما . أَشَاتْ . بَهْچَا . يَاوْنَلْهَا مَچَا . تَانْچَا . تَادْچَا . بَيْرَهْ مَهْ شِيدَهْ پَوْ .
 يَتَا . أَهُو . وَسِيرْ يُو . (تَاسِرْ دُو بَارْخَوَانَدْ)
 بَيْسَهْ . وَنَهْمَ چَهْ . أَجَجَهْ . بَرَوَهْ چَهْ . آَفَرِنَامِي . سَرَهْ أَشِيهْ .
 أَشِيهْ . أَشَنْ دَقَوْ . وَرَمَرا بَجَوْ . فَرَادَتْ كَهْهِهْ . بَرَشَهْ .
 بَرَشَهْ تَهْهِهْ . أَرْسَاتْ چَهْ . فَرَادَتْ كَهْهِهِيَاوْ . وَرَدَتْ كَهْهِهِيَاوْ .
 آَشَمْ . وَهْوْ . (تَاسِرْخَوَانَدْ)
 أَهْمَافِيْ . بَرَشَهْ . حَرَهْ نَسَهْ . أَهْمَافِيْ تَهْوَهْ . وَرَوَهْ تَا تَامْ .

گاه اشهیان

بزرگ و نیک و پیروزگر باد مینوی سروش ورشن واشتاد .
 بخشندی اهورا مزدا . اشم و هو (۳ بار)
 بر میگزینم کیش مزدیسنه را که آورده زرتشت است و کیشی
 است که نکوهنده خدا یان پنداری و دروغین و ستایشگر آفریدگار
 داناست .

درود و ستایش باد به سروش پاک پا رسای پیروزمند جهان پرور
 و دادگری درست و راستین که پرورنده و آبا دکننده جهان است .

٩٠

یتا اهووئیریوزاتا . اهورم مزدام (گاه ها ون

دیده شود)

می ستایم سپیده دم پاک سرآمد پاکی را ، سپیده دم زیبارا ، سپیده دم فروغناک را که نشسته بر تکا وری سپید ، شادی بخشد بمردمان ، شادی بخشد به دلiran و روشنائی و خوشی بخشد به خانهها . می ستایم سپیده دم را که سوار تکا ور تندتاز برهفت کشور زمین نمایان گردد . می ستایم اهورا مزدای پاک را ، و می ستایم نیک اندیشی و روشنی و پاکی بهترین ، خویشن داری ، پاکی دل و مهرونيک خواهی و پاکی و پارسایی را .

می ستایم بزرگ پارسای سرآمد پاکی را برابر آیین راستی و برابر آیین مزدیسنی و می ستایم خانه خدای پاک سرآمد پاکی را .

می ستایم سروش پاک زیبا ، پیروزمند ، آبادکننده همان پاک سرآمد پاکی و دادگر درست و راستین را که آبادکننده پروراننده جهان است .

توا م آترم (گاه ها ون دیده شود)

یتا اهووئیریو (۲ بار)

درودوستایش باد به سروش پاک پارسای پیروزمند جهان پرور و دادگری درست و راستین که پرورنده و آبادکننده جهان است .

اسم و هو اهمائی رئشچه (سروش واژ دیده شود)

بزرگ و نیک و پیروزگر باد مینوی خورشید جاودانه فروغمند
با شکوه تندتاز با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردانیک
درودی دهیم خورشید تندتاز را .
بخشنودی اهورامزدا . درود به تو ای اهورامزدا سه بار
پیش از آفریدگان دیگر .

درود بشما ای امشا سپندان که با خورشید هماهنگ هستید .
به من ببخشید آن بخششی که از آن بهترین خوشبختی ها بدست
می آید . درود بخورشید تندتاز خشنودکردن اهورامزدا و خوار
کردن اهرمن بهترین کارهاست که شیوه پاکان و نیکان است .
میستایم بهترین پاکی ها و راستی ها را . با اندیشه و گفتار و
کردار خود ، می پذیرم هرگونه اندیشه نیک ، گفتار نیک و
کردانیک را و دوری میکنم از هرگونه اندیشه بد ، گفتار بد
و کردار بد ، با اندیشه و گفتار و کردار و باش^گجان ، میستایم
اما مشا سپندان را و میستایم پاکی و درستی را . اشم و هو .

درود به اهورامزدا (۳ بار) درود به امشا سپندان ،
درود به مهرپیوندگار جان ، درود به خورشید تندتاز ، درود
به خورشید و ماه که دو فروغ اهورامزدایند ، درود به زمین ،
درود به زندگی ، درود به فروهر پاک زرتشت ، درود به همه
آفرینش های پاک که بودند و هستند و خواهند بود .

(بگاه بامداد)

با یاری اندیشه نیک و پاکی و نیرومندی توان تنی مرا
بیفزا (۳ بار) اشم و هو .

(بگاه نیمروز) بسوی آن روشنی که از همه روشنی ها
فرازende تراست . اشم و هو .

(بگاه پسین) با خردپاک خود در انجام بیاری من بیا .
اشم و هو .

می شناسم خورشید و فروغمند جاودانه تندتاگرا .
 مهرپیوندگار جان ، راستگفتار ، نامور ، بسیار شنوا ،
 زیبا ، بسیار بینا ، نیرومند ، بیخواب ، هماره بیدار را .
 می ستایم مهرفرمانروای همه کشورها که اهورامزدا آنرا از
 میان ستودگان مینوی فروغمند ترازهمه آفرید . بشود که مهر
 برافراشته اهورابیاری ما آید . میستایم تشربینای تیزبین
 را . می ستایم ستاره درخسان پرشکوه و دورپیدای تیررا ،
 ستاره های پیرامون تیررا ، تیرفروغمند و پرشکوه را ، ستاره
 و نست مزدا آفریده را ، سپهر دیرپارا ، زمانه بیکران را ،
 زمانه دیرپارا ، درست ترین دانش پاک مزدا داده را ، دین
 نیک مزدیسنی را ، همه ستودگان پاک مینوی را ، همه ستودگان
 پاک مادی را ، روان خویش را ، فروهر خویش را ، فروهر نیک
 و نیرومند و پاک پارسایان را ، خورشید جاودانه فروغمند تند
 تازرا ، اشم و هو (۳ بار) (هرگاه که باشد)

برمیگزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و کیشی
 است که ستایشگر آفریدگار داناونکوهنده خدایان پنداری
 است . یتا اهووئیریو زاتا .

درود و ستایش باد به خورشید جاودانه فروغمند تندتاز .
 هنگامی که خورشید درخسان برمی دمد و فروغ آن تابان
 میگردد ، صدها و هزارها ستودگان مینوی به پا میخیزند ، آنها
 نور خورشید را می انبازند ، می گسترانند و درزمین اهورا
 داده می پراکنند ، تا پاکی گیتی و پاکی بدنهای فزونی گیرد .
 هنگامی که خورشید برمیدم ، زمینهای اهوراداده پاک
 میشوند ، آبهای روان پاک میشوند ، آب چشمهای پاک میشوند ،
 آب دریاها پاک میشوند ، آبهای ایستاده پاک میشوند ،

آفریده‌های پاک که آفریده خرد پاک هستند پاک می‌شوند .
 اگر خورشید برنمیدمید ، هر آینه نیروهای پلید و
 تباہنده هرچه را که در سراسر هفت‌کشور است نابود و تباہ
 می‌گردند ، وهیچ یک از ستودگان مینوی نمی‌توانستند در
 برابر آنها پایداری کنند و این جهان را نگهداری نمایند .
 می‌ستایم مهرپیوندگار جان بسیار بینای بسیار شنوارا
 که با نیروی خود نیروهای ویرانگر تباہنده را نابود می‌کند
 و می‌ستایم آن بهترین پیوندی را که میان ماه و خورشید است .
 برای فروشکوهی که خورشید جاودانه تندتا زدارد ،
 می‌ستایم آنرا با آب هوم آمیخته به شیر با برسم و با آب
 زور و با زبان پرزداش و با سخنان ورجاوند و با گفتار و
 کردار با سخنان راستین .
 در میان مردان وزنان آنکه رفتارش نیک و برابر دین
 راستین اهورا مزدا باشد ستوده است ، می‌ستایم چنین مردان
 وزنانی را .

یتا اهووئیریو (۲ بار)

ستایش و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد به خورشید
 جاودانه فروغمند تندتا ز . اشم و هو (یکبار)
 ای هستی بخش ترین هستی بخش‌ها ، با بهترین آب
 و زور (زور) با خوبترین زورها ، با زوری که شخص پا را
 آن را فراهم کرده باشد می‌ستایم تورا ، هزار بار می‌ستایم
 ترا . اهمایی رئشجه (سروش واژ دیده شود)

مهرنیا یش

۱۰۹

بزرگ و نیک و پیروز با دمینوی مهرا یران دا ور بسیار شنوای
بسیار بینای بسیار راست تیز هوش تیز بین .

بخشندی اهورا مزدا اشم وهو ۳ بار
فراگیرندها م دین مزدیسنا را که آورده زرتشت است و کیشی
است که نکوهنده، خدا یان دروغین پنداری و ستایشگر آفریدگار
دانای یکتا است (هرگاه که باشد) درود و ستایش و خوشبادونیا یش باد
مهرپیوندگار جان و جهان ، پرورنده تن و را مش بخش روان را .
یتا اهو و ئیریوزاتا .

میستاییم مهرپیوندگار جان و جهان را که راست‌گفتار و پراوازه است . بسیار شنوا و بسیار بینا است . خوش‌پیکر و بلند بالا و دور بین و نیرومند و بیخواب و همیشه بیدار است .

میستاییم مهرپیرا مون کشور ، مهر درون کشور ، مهر بیرون کشور ، مهر بالای کشور ، مهر پایین کشور ، مهر پیشاپیش کشور و مهر پسین کشور . و مهرهستی بخش بلند پایه جاودان پاک را با برسم از درخت چیده ، میستاییم ستارگان ، ماه و خورشید و مهر همه کشورها و کشور مدار را .

برای فروغ و شکوهی که مهر ، پیوندگار جان و جهان دارد و برای رامش و به نشینی یی که به ایرانشهر می‌بخشد ، میستاییم مهر را ، مهرپیوندگار جان و جهان را .

بشود که مهر برای یاری ما آید .

بشود که مهر برای به کامی ما آید .

بشود که مهر برای شادمانی ما آید .

بشود که مهر برای آمرزش ما آید .

بشود که مهر برای تندرنستی ما آید .

بشود که مهر برای نیرومندی ما آید .

بشود که مهر برای آسودگی ما آید .

بشود که مهر برای پاکی ما آید .

نیرومند و بسیار نیرومندو سزا و ارستایش است مهر ، آنکه در جهان ما دی هرگز فریب نمی‌خورد ، مهری که پیوندگار جان و جهان است . نیایش می‌گنیم و می‌سناییم با آب زور ، مهر را که زور مندترین و سودبخش ترین آفریدگان است . با مهر و درود بسوی مهر می‌رویم و میستاییم با سرودهای نیایش و آب زور و پاها هم آمیخته به شیروبا زبان دانش و گفتار و رجا وندوسخن و

۱۱۱

کردار راست ، مهر پیوندگار جان و جهان را .
 آفریدگار دانا ، مردان وزنانی را که برابر آیین
 شایسته راستی و پاکی رفتار کنند میشناسد . درود به این
 زنان و مردان باد . یتا اهو .

درود وستایش و نیرومندی وزور و آفرین باد به مهر ،
 پیوندگار جان و جهان ، مهر بسیار دانای بسیار شنای نامور ،
 پرورنده تن و رامش بخش روان . اشم وهو . اهمائی روشه
 تا آخر .

۱۲۶

آتش نیا یش

درود بتوای آتش ای برترین آفریده نیک و ستودنی اهورا مزدا .
 به خشنودی اهورا مزدا . اشم وهو (۳ بار)
 بر میگزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و کیشی
 است که ستایشگر آفریدگار دانا و نکوهنده خدایان پندا ریست .
 (هرگاه که باشد)

بتوای آذر آفریده اهورا مزدا یزشن و درود وستایش و
 نیا یش باد . اگر برای وها نباشد) یقنا هموئیریوزاتا (تاسر)

(اگر برای آدران باشد) درود ویژن وستایش و
نیاش باد به توای آذر آفریده اهورا . یتا اهوئیریوزاتا .
ستایش ، نیاش ، ارمغان نیک ، ارمغان دلخواه ،
ارمغان دوستداشتی نیاز به توای آفریده اهورا مزدا .
برای ستایشی تو و برازنده نیاش ، برازنده وبرا زنده
نیاش باشی در خانه مردمان ، خوشبخت بادکسی که میستاید
ترا ، با هیزم دردست با برسم دردست ، با شیر دردست و
باهاون دردست ، هیزم شایسته برای تو برسد ، بوی شایسته
برای تو برسد ، خوراک شایسته برای تو برسد ، اندوخته
شایسته برای تو برسد ، برنائی به نگهبانی تو گماشته
شود . دانا یی به نگهبانی تو گماشته شود ، ای آذرای آفریده
اهورا مزدا .

فروزان باش دراین خانه ، فروزان باش دراین خانه تا
دیرزمان تا رستاخیز بزرگ تا رستاخیز بزرگ ونیک ، بدہ بمن
ای آتش آفریده اهورا مزدا ، رامش بسیار ، روزی بسیار ،
زندگی بسیار ، رامش فراوان ، روزی فراوان ، زندگی فراوان ،
پارسا یی کامل ، خوش زبانی و دین آگاهی و پس از آن خردی
بزرگ و پاینده و پس از آن دلیری مردانه ، استوار ،
هوشیاری ، وظیفه شناسی و بیداری و فرزندان برومند ، زیرک ،
نگهبان کشور ، انجمن آرا ، بالیده ، نیک کردار ، رهاننده
از سختی ها و هوشیار که پیشرفت دهد خانه مرا ، ده مرا ،
شهرمرا ، کشور مرا و سرافرازیهای میهن مرا .

بدہ بمن ای آذر ، ای آفریده اهورا مزدا آنچه کامروا
میسازد مرا اکنون و همیشه و آن بهترین جای اشوان روشن

روان وپراز آسایش است . که از آن بیا به مزد نیک ،
نا م نیک و برای روانم نیک بختی پایینده .
همه را فرامیخواند آذرا هورا مزدا ، کسانی که میپزند
شام و نهارشان را ، از همگی خواستار است ارمغان نیک ،
ارمغان دلخواه ، ارمغان دوست داشتنی ای سپنتمان . آذر
مینگرد دست همه فراروندگان را ، آنچه میآورد دوست برای
دوست ، دوست فراروند برای دوست آرا مشگزیده .
پس اگر او هیزم بیاورد با پاکی و راستی واندیشه درست
یا با برسم بپاکی گستردہ ویاگیاه خوشبوی والا ، پس برای
او آذر اهورا مزدا آفرین میکند ، پس آذر خشنود گشته دعا
میکند .

بتوارزانی رمه های گا و وگوسفند و مردان فرا وان و بتلو
یک مفر بیدار و یک روان آزاد ، تاتورا بسوی یک زندگی
شاد و زندگی خوش در شبها یی که هستی رهنما باشد . این است
آفرین آذر برای کسی که برایش میآورد هیزم خشک و آزموده
و پاک شده در روشنائی .

برساد بخشندی مینوی اردیبهشت بلند و آذرسروش و
ورهرا م با همه امشاسپنداں پیروزگر . شکسته باد اهریمن
و دیوان و دروغگویان و ستمکاران و گناهکاران و دشمنان دین
با دیو خشم که نوروفر را کم کند .

یتا اهو وئیریو . اشم و هو .

اعمائی رئشجه : ای اهورا خود را بمن بنما و نیروی فرمانبردار
بخش توانائی با پیروی راستی واندیشه نیک برای یا وری .
ای دورنگر بزرگترین بخشش چیرگی برخود بمن بخشا . بخشش
اندیشه نیک نهادم را باراستی و فروتنی میآراید . زرتشت
جان و تن و بهترین اندیشه نیک خویش را با پرهیز گاری و
فرمانبرداری و خواست در کردار او گفتار بمزدا نیاز مینماید .

بزرگ و نیک و پیروزگر باد مینوی دادار اورمزد ،
فروغمند ، باشکوه ، بسیار آگاه ، دانا ، توانا ، توانکردار ،
آمرزیدار ، آمرزشکردار ، بخاینده ، بخایشگر ، همه‌نیک‌کردار ،
دارنده همه نیکیها ، بازدارنده از همه بدیها ، پرفروغ ، کرفه
کار ، بسیار سترک ، پیروزگر ، وہان وہانها ، توانمند ، فروغمند
آفریدار ، فریادرس ، خوشبختی بخش ، نامدارترین نامداران ،
پادشاه پادشاها ، نکوکارتین نکوکاران ، سرآمد همه‌دینداران
و دین افزونان چنین باد چنین ترباد .

خشنودکردن اهورا مزدا و خوارکردن بداندیشی بهترین
کارهاست که خواست نکوکاران است . میستایم اندیشه نیک ،
گفتار نیک و کردار نیک را ، با اندیشه نیک و گفتار نیک
و کردار نیک می‌پذیرم همه گونه نیک اندیشی و نیک گفتاری
و نیک کرداری را ، و دوری میکنم از همه گونه بداندیشی و
بدگفتاری و بدکرداری . با اندیشه ، با گفتار ، با کردار با
روان و با تن و با جان خود شمارا می‌ستایم و درودمیدهم

بـشـمـاـ اـیـ سـوـدـرـسـانـاـنـ جـاـوـیدـاـنـ وـ مـیـسـتـاـیـمـ پـاـکـیـ وـپـاـرـسـایـیـ
راـ .ـ اـشـمـ وـهـوـ (ـ۳ـ بـارـ)

بـرـمـیـگـزـینـمـ دـینـ مـزـدـیـسـناـ رـاـ کـهـ آـورـدهـ زـرـتـشتـ اـسـتـ
وـ کـیـشـیـ اـسـتـکـهـ نـکـوـهـنـدـهـ خـدـاـیـاـنـ پـنـدـاـرـیـ درـوـغـیـنـ وـسـتـاـیـشـگـرـ
آـفـرـیدـگـاـرـدـاـنـایـ رـاـسـتـیـنـ اـسـتـ .ـ دـرـوـدـوـسـتـاـیـشـبـهـ اـهـورـاـمـزـدـایـ
فـرـوـغـمـنـدـ وـ بـاـشـکـوـهـ .ـ يـتـاـاهـوـوـئـیـرـیـوـزـاتـاـ (ـتـاـسـرـ)ـ يـنـ
زـرـتـشتـ اـزـ اـهـورـاـمـزـدـاـ پـرـسـیـدـ :ـ اـیـ هـرـمـزـدـ ،ـ اـیـ پـاـکـ تـرـ
مـیـنـوـ ،ـ اـیـ آـفـرـیـنـنـدـهـ جـهـاـنـ مـادـیـ وـ اـیـ پـاـکـ کـدـاـ مـاـنـتـرـهـ
(ـ سـخـنـ وـرـجـاـوـنـدـ)ـ پـاـکـ تـرـیـنـ ،ـ پـرـتـوـانـ تـرـیـنـ ،ـ پـیـرـوـزـتـرـیـنـ ،ـ
فـرـوـغـمـنـدـتـرـیـنـ ،ـ کـاـرـسـاـزـتـرـیـنـ ،ـ پـیـرـوـزـگـرـتـرـیـنـ ،ـ دـرـمـانـ
بـخـشـتـرـیـنـ ،ـ بـرـایـ رـاـنـدـنـ مـرـدـمـانـ دـیـوـمـنـشـ؟ـ کـاـرـآـفـرـیـنـ ،ـ دـرـهـمـهـ
جـهـاـنـ مـادـیـ وـ جـهـاـنـ رـوـانـیـ یـارـیـ بـخـشـتـرـیـنـ وـ جـهـاـنـ دـلـ وـجـاـنـ
رـاـ روـشـنـائـیـ بـخـشـتـرـیـنـ اـسـتـ ؟ـ

پـسـ اـهـورـاـمـزـدـاـ فـرـمـودـ اـیـ سـپـیـتـمـاـنـ زـرـتـشتـ آـنـ نـاـمـ ،ـ
نـاـمـ مـنـ وـ سـوـدـرـسـانـاـنـ جـاـوـیدـاـنـ مـنـ اـسـتـکـهـ اـزـ هـمـهـ مـاـنـتـرـهـاـ
پـاـکـتـرـیـنـ ،ـ تـوـانـاـتـرـیـنـ ،ـ پـیـرـوـزـتـرـیـنـ ،ـ فـرـوـغـمـنـدـتـرـیـنـ ،ـ کـاـرـ
سـاـزـتـرـیـنـ ،ـ پـیـرـوـزـگـرـتـرـیـنـ ،ـ دـرـمـانـ بـخـشـتـرـیـنـ ،ـ بـرـایـ رـاـنـدـنـ
مـرـدـمـ بـدـ منـشـ؟ـ کـاـرـآـتـرـیـنـ درـ هـمـهـ جـهـاـنـ مـادـیـ وـ مـیـنـوـیـ یـاـ وـرـتـرـ
وـ دـرـهـمـهـ جـهـاـنـ مـادـیـ دـلـ اـفـرـوـزـتـرـیـنـ اـسـتـ .ـ

پـسـ زـرـتـشتـ گـفتـ اـیـ اـهـورـاـمـزـدـایـ پـاـکـ ،ـ مـرـاـ اـزـ نـاـمـ
بـرـتـرـیـنـ خـودـتـکـهـ بـزـرـگـتـرـیـنـ ،ـ بـهـتـرـیـنـ ،ـ زـیـبـاـتـرـیـنـ کـاـرـ
سـاـزـتـرـیـنـ ،ـ پـیـرـوـزـگـرـتـرـیـنـ ،ـ دـرـمـانـ بـخـشـتـرـیـنـ وـبـرـایـ رـاـنـدـنـ
مـرـدـمـ بـدـ منـشـکـاـرـآـتـرـیـنـ اـسـتـ آـگـاـهـ سـاـزـ تـاـ بـاـ یـارـیـ آـنـ بـرـ
هـمـهـ مـرـدـمـاـنـ بـدـمـنـشـ وـ بـدـکـارـ وـ جـاـدـوـانـ وـپـرـیـاـنـ چـیـرـهـ شـوـمـ
وـ اـزـ آـنـاـنـ گـزـنـدـیـ بـمـنـ نـرـسـدـ .ـ

پس اهورا مزدا فرمود ای اشوزرتشت نخستین نام من
پژوهیدنی است، دومین نام گردآورنده (۱) است، سوم
افزاينده، چهارم راستی و پاکی بهترین، پنجم
آفرييدگار همه پاکی ها و نيكی ها، ششم خرد، هفتم
خردمند، هشتم دانش، نهم دانشمند، دهم پاک كنند،
يا زدهم پاک،دوازدهم هستى بخش، سيزدهم سودمندر،
چهاردهم دشمن بدیها، پانزدهم توانا، شانزدهم
پاداش دهنده، هفدهم نگهبان، هجدهم درمان بخش،
نوزدهم دادار، بیستم مزدا نام من است.

ای زرتشت مرابستای، به روز و به شب با نیاز
зор، من که اهورا مزدا هستم برای نگهداری و شادمانی
تو خواهد آمد.

برای نگهداری و شادمانی تو سرقوش پاک خواهد آمد.
برای نگهداری و شادی تو خواهد آمد آبها و گیاهان
و فروهرهای پاک.

ای زرتشت اگر بخواهی که بر مردمان بدمنش و جادوان
و پریان و ستمگران و کوروکردنان و رهزنان دوپا و فریبکارا
دوپا و گرگان چهارپا و انبوه دشمنان با درفشهای بزر
افراشته و درفشهای خونین برافراخته چیر شوی، پس این
نامهara بیاد بسپار و به روز و به شب فراخوان.
منم پاسبان، منم دادار و پروردگار، منم دانا،

(۱) هرمذ از این رو گردآورنده نامیده میشود که او انسان
وجانور گیاهان را می آفریند و آنها را در روی زمین گرد
می آورد.

منم مینو و سودرسان ، تندرستی بخش نام من است ،
تندرستی بخش ترین نام من است ، آتوربان نام من است ،
مه آتوربان نام است ، اهورا نام من است ، مزدان نام
من است ، اشو نام من است ، اشوترين نام من است ،
فرهمند نام من است ، فرهمند ترین نام من است ، بینا
نام من است ، بیناترین نام من است ، دورنگر نام من
است ، دورنگرترين نام من است .

نگهبان نام من است ، یاور نام من است ، دادار
نام من است ، پاسبان نام من است ، پروردگار نام من
است ، آگاه نام من است ، آگاه ترین نام من است ،
افزاينده خوشبختی نام من است ، مانتره فزاينده خوشبختی
نام من است ، فرمانروای توانا نام من است ، تواناترین
فرمانروایان نام من است ، فرمانروای نامی نام من است ،
نامی ترین فرمانروایان نام من است .

نا فریبکار نام من است ، نافریب خور نام من
است ، پاسبان برین نام من است ، دورکننده بداندیشی
نام من است ، پیروز نام من است ، سراسر پیروز نام
من است ، آفریدگار سراسر جهان نام من است ، فروع
سراسر نام من است ، پرفروغ نام من است ، فروغمند
بخود نام من است .

سودرسان نام من است ، سودرسان ترین نام من است ،
توانا نام من است ، سودمندترین نام من است ، شادی
بخش ترین نام من است ، راستی نام من است ، برفراز
نام من است ، فرمانروا نام من است ، بزرگترین فرمان
نام من است ، نیک دانا نام من است ، نیک ترین دانا
نام من است ، تیزبین نام من است ، چنین است نامهای
من .

۱۶۵

ای سپیتمان زرتشت اگر کسی در این جهان مادی
نامهای مرا زمزمه کند و یا به آوای بلند بخواند
ایستاده یا نشسته ، بهنگام خوابیدن یا بهنگام بیدار
شدن ، بهنگام بستن کشتی و یا بهنگام بازکردن کشتی ،
بهنگام بیرون شدن از خانه یا بهنگام بیرون شدن از شهر
یا کشور و یا هنگام بازگشتن شهر خود ،
باين شخص نه در آن روز و نه در آن شب ، نه ديو
خشم و نه ديو بد اندیشی نمیتواند گزندی برساند ، نه
کمندها و نه فلاخنها و نه تیرها و نه کاردها و نه گرزها
و نه شمشیرها به او کارگر نخواهد شد .

شنودن و خواندن این نامها نگهبانی و پشتیبانی
میکند آدمی را از بدکاران ناپیدا و کژروان بیدین و از
دشمن تبکار و از دروغگوی بد اندیش به همانگونه که
هزار مرد یکنفر را نگهبانی نماید .

ای مزدا ، کیست آن پیروزمندی که برابر آموزش و
دستور میزیند اوراکه هم راهبر هستی و هم راهبرزندگی
است بمن بنما و همانگونه که خود خواستاری فرمانبری
به دین والا واندیشه نیک را به او برسان .

درود به فر کیانی ، درود به ایران ویج ، درود
به خوشی و خوشختی مزدا داده ، درود به رویداییتیا و ،
درود به ارد ویسورنا هید ، درود به همه آفرینش راستین .
یتا اهووئریو - اشم و هو

می ستاییم اهون ور را راستی بهترین زیباترین
امشا سپندان ، دلیری ، توانایی ، پیروزی ، فروزور را و
می ستاییم اهورا مزدای فروغمند و پرشکوه را .

از میان مردان و زنان آنکه رفتارش برابر راستی

۱۶۶

اهورایی است ستودنی است . میستاییم چنین مردان و زنانی را . یتا اهونیریو
درود و ستایش و زور و آفرین باد به اهورا مزدا^ی
فروغمند پرشکوه .

ای زرتشت ، پیوسته مردمان دوست را از گزندشمن نگهدار و مگدار که بدشت گزندی و زخمی بر سد ویابا جنگ افزاری برآفتد و بدشتی که برای ما و امشاسپندان نیاز بزرگ و کوچکی می‌آورد دچار نگونی گردد .
ای زرتشت ، (بهمن) اندیشه نیک آفریده من است .
(اردیبهشت) راستی بهترین آفریده من است .
(شهریور) خویشن داری آفریده من است .
(اسفند) وارستگی آفریده من است .
خورداد و امرداد رسایی و خرمی جاودانه آفریده من هستند .

ای زرتشت این آفریدگان منند که در واپسین روز پاکان و راستان را پاداش میدهند .
ای زرتشت اشوبای خردودانش من جهان آغاز گردید و چنین پایان خواهد یافت .

هزار بھبود ده هزار بھبود (با) نیروی نیک آفریده ، فریبا ، پیروزی خدا داده ، پیروزی ببر افرازنه و اسفند امشاسبند

ای اسفند ای مهر و وارستگی ، بدکاران را از رسانیدن آزار بازدار ، هوش آنها را ببر ، دستهایشان را بریند ، بازو اشان را برافکن و آنان را هماره استوار دربنددار .

ای مزدا کی مرد را ستکردار و پاک بر دروغ و غزن و دروغ کردار چیره میگردد و کی راست وان و پاکان بر دروغ پردازان پیروز میگردند . ؟

پس گفت زرتشت (ای مزدا) به دیدگان من آن بینش را فراده که با مهروپاکدلی از گزند گزاندیش دورباشم. میستاییم گوکرن نیرومند مزداداده را.

می ستاییم هوش آفریده اهورامزدای دریابنده سخن ورجا وندر، خرد آفریده اهورامزدای بیادسپر سخن ورجا وند را، زبان آفریده اهورامزدای گوینده سخن ورجا وند میستاییم کوه اشیدرنه را به روز و به شب با نیاز زور. می ستاییم آفرینش پاک اسفند امشاسبند را که از همه آفرینشها پاکتر و دیرینه تر است. این همه بزرگداشت از اهورا مزدا که هستی کل و هستی آدمی از اوست برای برانداختن بداندیشان دروند، برای برانداختن خشم خونبار، برای برانداختن دیوهای مازندران، برای برانداختن همه دیوهای دروند ورن است.

پیروزی باد برای اهورامزدای فروغمند، پیروزی باد برای امشاسبدان پیروزی باد برای بشتر با شکوه فروغمند، پیروزی باد برای مردان پاک و همه آفریدگان پاک. اشم و هو. اهمائی رئشجه.

اردیبهشت یشت

بزرگ و نیک و پیروزگر باد

به خشنودی اهورامزدا . اشم و هو (۳ بار)

برمیگزینم دین مزدیسنا را که آورده زرتشت است و
کیشی نکوهنده خدایان پنداری دروغین و ستایشگر آفریدگار
دانای راستین . (هرگاه که باشد) درود و ستایش باد به
اردیبهشت امشاسپند وایریا من (آزادمنش) نیرومند خداداده
سودبخش نیک دیرپای خداداده و پاک و خوشی بخش .
یتا اهووئیریو زاتا (تاسر)

اهورامزدا به زرتشت سپنتمان گفت برای بزرگداشت
اردیبهشت ای زرتشت سپنتمان ای ستاینده وای پرستنده وای
نیایشگر وای سرا یشگر و خواننده سخن ورجاوند (مانتره) و
یشت‌ها وای آفرینگر و درود گوی من و امشاسپندان من در
برا برابر فروع و روشنایی .

پس گفت زرتشت ای اهورامزدا ، ای گوینده سخن راست ،
برای بزرگداشت اردیبهشت امشاسپند من زرتشت سپنتمان ،
ستایشگر ، پرستنده ، نیایشگر ، خواننده سخن ورجاوند ،
سرا ینده یشت‌ها ، آفرینگر و درودگوی تووا مشاسپندان تو
هستم در برابر فروع و روشنایی .

من می‌ستایم اردیبهشت امشاسپند را ، که ستایش همه
امشا سپندان است امشاسپندی که اهورامزدا آن را نگهداری
می‌کند با اندیشه نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک و جای آن
در سرای روشن اهوراست سرای روشنی که جای پاکان و راستان
است و هیچ یک از دروندان را بدان جای آسودگی و پاکی و برای

دیدار اهورا مزدا راهی نیست.

اردیبهشت امشاسپند می‌راند همه بداندیشان وجادوان و پریا پ را ، سخن ورجا وند ایریا من بزرگترین سخنهای ورجا وند است ، بهترین سخنهای ورجا وند است . سخن ورجا وند زیبایی است و از زیباترین سخنهای ورجا وند است . سخن ورجا وند پرتوانی است واز پرتوان ترین سخنهای ورجا وند است . سخن ورجا وند استواری است و از استوارترین سخنهای ورجا وند است ، سخن ورجا وند پیروزگری است و از پیروزگرترین سخنهای ورجا وند است . سخن ورجا وند درمان بخشی است و از درمان بخش ترین سخنهای ورجا وند است . پاکی پزشک بهداشت (بهداشت) پزشک قانونی است . کارد پزشک . جراح ، دارو پزشک (ترکیب داخلی) گیاهان درمان بخشد . سخنور پزشک (روانکاو و روانپزشک) سخن ورجا وند درمان بخش است و از همه درمان بخش ترین درمان بخشد ، سخن ورجا وند است ، که مرد اشو با آن از درون درمان می‌بخشد (صفا و تجلی دهد) زیرا آن درمان بخش ترین درمانهاست .

از اوست که بیماری دور می‌شود ، مرگ دور می‌شود ، دیوها دور می‌شوند ، پتیارهها دور می‌شوند ، مردمان دور و ناپاک دور می‌شوند ، مردم آزار دور می‌شود ، مردمان ازدها سرشت دور می‌شوند ، گرگ سرستان دور می‌شوند . کژکاران دوپا دور می‌شوند ، بداندیش خودستادر دور می‌شود ، پندارهای بیهوده دور می‌شود ، تب دور می‌شود ، سخن چین تبهکار دور می‌شود ، دشمنی دور می‌شود ، مردم بدچشم دور می‌شود ، دروغگویان دروغگویان دور می‌شود ، زن بدکار جادوگر دور می‌شود ، زن

بدکار زداینده فر دور میشود ، باداپاختر (شمال) دور
میشود ، باداپاختر نیست میشود .

میکشد برای من اژدها سرستان را و دیوان راهزاران هزار
و ده هزاران ده هزار بار و برمیاندازد بسیاری را ، براندازد
دیوان را ، براندازد پتیاره هارا ، براندازد دور ویان را ،
براندازد مردم آزاران را ، براندازد اژدها سرستان را ،
براندازد گرگ سرستان را ، براندازد بدکاران دوپارا ،
براندازد بداندیشان ، براندازد پندارهای ناروا را ، برانداز
تب را ، براندازد سخن چینان را ، براندازد دشمنی را ،
براندازد مردم بدچشم را ، براندازد دروغگو ترین دروغگویان
را ، براندازد زن بدکار جادورا ، براندازد زن زداینده فر را ،
براندازد نخستین باداپاختر (شمال) را ، نیست میکند نخستین
باد اپا ختر را .

برای من براندازد بدسرستان دوپارا و دیوان راهزاران
هزار و ده هزاران ده هزار بار از هرسو و درمانده میکند
دروغگو ترین دیوان را و بد اندیش پراز مرگ را .

پس از آن بداندیش گفت وای بermen از اردیبهشت که ناخوش ترین
ناخوشی ها را می زند ، ناخوش ترین ناخوشیها را برمیاندازد .
سخت ترین مرگها را میزند ، سخت ترین مرگها را برمیاندازد .
بزرگترین دیوها را میزند ، بزرگترین دیوها را برمیاندازد . زد
پتیاره ترین پتیاره ها میزند ، پتیاره ترین پتیاره هارا برمیاندا
مردم دور را میزند ، مردم دور را برمیاندازد . مردم آزار ترین
مردمان را میزند ، مردم آزار ترین مردمان را برمیاندازد .
بزرگترین اژدها سرستان را میزند ، بزرگترین اژدها سرستان
را بر میاندازد . بزرگترین گرگ سرستان را میزند ، بزرگترین
گرگ سرستان را برمیاندازد ، بدکارترين آدمهای دوپارا میزند ،
بدکارترين آدمهای دوپارا برمیاندازد . بداندیش را میزند ،

بداندیش را بر میاندازد ، پندارهای ناروا را میزند ،
پندارهای ناروا را بر میاندازد .
تب تندرا میزند ، تب تندرا بر میاندازد . سخن چین ترین
مردمان را میزند ، سخن چین ترین مردمان را بر میاندازد .
دشمن ترین دشمنان را میزند ، دشمن ترین دشمنان را
بر میاندازد . بدچشم ترین بدچشمان را میزند ، بدچشم ترین
بدچشمان را بر میاندازد . دروغگو ترین دروغگویان را میزند ،
دروغگو ترین دروغگویان را بر میاندازد . زن بدکار جادو
را میزند ، زن بدکار جادو را بر میاندازد . زن بدکار
زداینده فر را میزند ، زن بدکار زداینده فر را بر میاندازد
نخستین باد اپا ختر را میزند ، نخستین بادا اپا ختر را
بر میاندازد . نابود شوای بادا اپا ختر ، نابود شوای دروغ ،
زدوده شوای دروغ ، رانده شو بسوی اپا ختر مبادا که جهان
پاک مادی از تو نابود گردد .

برای فروشکوهی که اردیبهشت زیباترین امشاسپندان
دارد . میستایم آن را با آب زور ، با هوم آمیخته به
شیروبا برسم با زبان پراز دانش ، با سخن ور جا وند ، با
گفتار و با کردار و با آب زور با سخنان راست گویا .
از میان مردان و زنان کسی که رفتارش برابر راستی
اهورائی ستودنی است ، اهورا مزدا از آن آگاه است ،
میستایم این گونه مردان وزنان را . یتا اهو (۲ بار)
درود و ستایش باد به اردیبهشت امشاسپند زیباترین
وبه ایریا من نیرومند خداداده سودبخش نیک دیریا خداداده
و پاک خوشی بخش . اشم و هو

